

تا بحد اسکار میوه می نرسد بلکه فقط فائده تعویب و انقاش حرارت اذنان حاصل گردد چه اگر شراب بحد اسکار رسد ضعف میشود
 زیرا که اول از نوشیدن شراب قوت حاصل میشود من بعد چون زیاد نوشیده شود تا حد غمزه کردن دماغ رسد اسکار در
 پیدا میکند و اذنان ضعف متولد شود و بیماری افتد و این مقدار در همه کس برابریست بلکه در کسب مقدار قلیل هم مسکر میشود و در
 بعضی آخر مقدار کثیر هم مسکر میشود پس آن هسته آهسته بتدریج تجربه فعل مقدار ننوده تعیین مقدار نمایند و برای تازگی شراب
 بجهایش ایونیا یا بناس کافی است و برای دفع کردن اذیت دا و جاع مریض بهتر از همه افیون است که آن حال را
 هم است که آن اکثر درین مرض میباشند پس آنرا از نصف گرم تا دو سه گرم حسب ضرورت و شدت وجع بعد دو دو یا سه
 یا چهار چهار ساعت بنوشانند و برای تنویم وقت شب گاه بگاه برومانید بچشم هم همراه آب ساده وقت ضرورت نوشانند
 و گاهی از افراطی درین مرض ذیت زیاد میشود و در آن از تدابیر کثیر نفع حاصل میشود درین وقت تعفن تدابیر ضرورت
 تا نقل در تدابیر زیاد کرده شود پس اگر از استعمال بائی در وسایک دالموس فی بر طرف نشود سدی نیز بود و نوشانند اگر از
 هم فی ساکن نشود پیاس سانسراس ادره گرم تا پیل گرم همراه آب ولایتی که دوسه اولس باشد حل کرده بنوشانند
 و گاهی از نوشانیدن بسبب درین حال فائده کثیر حاصل میشود پس آنرا با بانیگنیشا کار بناس همراه سوذا کار بناس بولایتی حل کرده بنوشانند
 و گاهی آب ولایتی خالص از نیم اولس تا یک اولس همراه برف کوفته نوشانیدن آمدن فی رمالغ میشود و هی از نوشانیدن
 او ویرتی بد نمیشود بلکه از تدابیر دیگر ساکن میگردد و مثل اینکه پویش گرم از تخم تان ساخته بر معده گذاشتن مفید میشود
 و گاهی از نهادن پلاستر خردل رخ میگردد و اگر ازین هم دفع نشود پس باید که درده ساعت از خم معده تا قرآن چهار پنج
 پلاستر از نیش گس نهند هر پلاستر را یکد ساعت بر جلد مقابل معده نهاده بر دارند تا گرمی بر جلد زیاد پیدا شود و وقت
 پیدا شدن آبله نرسد که آن ضعف است و این تدابیر بنا بر آن نوشته شده اند که گاهی سبب فی در معده نیباشد بلکه در
 دیگر بود و مبتا کرت سیمی نیک فی می آید چنانکه در سرسام و غیره امراض ماغیاتی می آید و گاهی فی معده سبب آن بود
 درین وقت از آرام رسانی معده و از پیدا کردن اذیت بر جلد مقابل معده که جهت خارج است فائده حاصل میشود و وقت
 فصل ششم در بائی پر ایما فتح با سکون الف و کسریای تخمائی و فتح های موعده فارسی و سکون را و کسری
 و سکون بائی ثناته تخمائی و کسریم و فتح های ثناته تخمائی و سکون الف و این اسم مرکب است از دو لفظ لاش اسعنه
 بائی پرو میا و معنی آن زیادتی خون یا ممتلی شدن بدن از خون است و گاهی این در اولیله هم نامند و در عربی است
 دسوی گویند و درین مرض جسم خردت رخ رنگ که آزار بزرگ پسکل گویند زیاد پیدا میشود و قابلین اکثر بر معده طبیعی خود
 میماند و گاهی زیاد هم میشود و سفیدی بیضه جسم خرد سفید بر نسبت طبیعی چنانند و آب هم در خون از نسبت طبیعی کم میگردد
 و ازین است میشود که خون غلیظ هم میشود و با بکل درین مرض مقدار خون شریانین و عروق هم زیاد میگردد و اما درجات از دیان
 پس آن بسیار اندک است و سبب زیاد خزون طعمه و اغذیه لذیذه جمیده مولده دم است خصوصاً لحم چارزان کیلوس با و

تدابیر ضرورت

فصل ششم در بائی پر ایما

در مواضع

پیدا میشود و از این در خون غده زیاد میرسد خصوصاً وقتیکه باوصف زیاد خوردن اغذیه موموم و زیاد نشسته ماند و شفت
 بدنی کم کند چنانکه حال مهران و کاتبان و اهل قلم است و گاهی این حالت آبائی و خانوادگی میباشد که در بدن خون زیاد پیدا
 میشود و گاهی بعد از شدن جریان حیض بسبب سن یا س در حورات هم این حالت پیدا میشود و گاهی بسبب قطع
 و کم شدن کد ام عصبی که از بدن مثل لنگیه یک پایا یک است قطع گردد هم این مرض پیدا میشود العلامات سرخی رنگ
 و ضخیم و سیم بودن خسانها و گاهی سرخی وجه مانع قنوت میباشد و عروق ایما و زبان و حنک زیادتی و امتلا از خون
 دیده میشود و چون گوشت بر وجه زیاد میگردد چنانکه کوچک دیده شوند و همیشه در چنان قدری ندادت و رطوبت
 موجود باشد و نبض عظیم و قوی بود و جایگاه عروق در بدن دیده میشود و متملی از خون میباشد و گاهی درین مرض چربی
 هم زیاد پیدا میشود و درین وقت صاحبان قره هم میگردد و اکثر بیض سست و بحالت اعیان مانند گی هم مبتلا میشوند
 حرکت نمیداری خوش نیاید خواب زیاد آید و خواهش گشتن زیاد میکند و چون بخواب رود رو یا زیاد می بینند
 و دوران سر زیاد ماند و اکثر در در سر مبتلا میشود و در در پیشانی یاد و مو خراش محسوس گردد و گاه گاه جریان خون
 از اعضا بسبب انفجار عروق صغار مثل رغات و جریان دم از بواسیر هم عارض میشود و جریان آن به بیض نافع میگردد
 لیکن اگر عروق صغار در اعضای باطنه منفرج شوند و راه سیلان خون بسوی خارج نیابد درین وقت از امراض ضرر
 و نقصان پیدا میشود مثلاً اگر در مایع عروق منفرج شود سکت پیدا شود و اگر در ریه انفجار واقع شود از آن امراض پیشانی
 و رم ریه یا سل پیدا میشود العلامات اول در علائش نقص سبب نموده تدبیر رفع سبب فرمائید مثلاً اگر از زیاد
 خوردن اغذیه موصوفه بود غذا که از آن خون کم پیدا میشود خوراند و در آن هم تقلیل مقدار بخوراند و در این اعتد
 مثل بیوب و تقبول اندونان همراه دال مونگ یا چربی دال مونگ و غیره بهتر است و اگر از یک حرکت و دعت و سکون
 این حالت پیدا شده باشد امر حرکت و کثرت شفت بدنی فرمائید و برای زن ایسه که بیضش بند شده باشد یا کسیکه عضو
 کبیر بیضش قطع شده باشد ضروراً امر تقلیل غذا فرمائید و کسیکه محتاد شرب شراب باشد از آن شراب مکرر کند و زیاد
 از شش ساعت در بست و چهار ساعت روز و شب علیل را منقن ندهند و برای شفت برقی زیاد تا کید کند و خصوصاً
 برای پیاده رفتن در هوای صاف یا سوار شدن بر اسب ماول است و بدست رازادویه آنچه سهولات از قسم کاراند
 درین حال نشانیدن آنها نافع است چه آنها خون را کم و در میسازند و اگر قدری از شش هم مثل سینه صمد یا شانه و هم حصه
 کرن همراه این سهولات نوشا نند نفع است و اگر بیض قوی بود امتلا از او با رنصا گیرند و بعد از حاجت خون
 بر آرد و اگر رفتن فصد مناسب نداشتند و امتلا ای خون در سر و در سر یا چند درین وقت چه پانین چند عدد
 از لوبر صد غنیم و زیر از زمین زیاد منقبه میشود و اگر چربی هم با امتلا ای رموی زیاد باشد و از آن سن و قوی هم در
 علیل بافته شود پس درین وقت اغذیه که بدان روغن میباشد مثل شیر یا گوشت چربی و از هم طها امیر که در آن روغن و

علاج شفایه و اقاریرت کار میسر
 کد ام عصبی که از بدن مثل لنگیه یک پایا یک است قطع گردد هم این مرض پیدا میشود
 حرکت نمیداری خوش نیاید خواب زیاد آید و خواهش گشتن زیاد میکند و چون بخواب رود رو یا زیاد می بینند
 و دوران سر زیاد ماند و اکثر در در سر مبتلا میشود و در در پیشانی یاد و مو خراش محسوس گردد و گاه گاه جریان خون
 از اعضا بسبب انفجار عروق صغار مثل رغات و جریان دم از بواسیر هم عارض میشود و جریان آن به بیض نافع میگردد
 لیکن اگر عروق صغار در اعضای باطنه منفرج شوند و راه سیلان خون بسوی خارج نیابد درین وقت از امراض ضرر
 و نقصان پیدا میشود مثلاً اگر در مایع عروق منفرج شود سکت پیدا شود و اگر در ریه انفجار واقع شود از آن امراض پیشانی
 و رم ریه یا سل پیدا میشود العلامات اول در علائش نقص سبب نموده تدبیر رفع سبب فرمائید مثلاً اگر از زیاد
 خوردن اغذیه موصوفه بود غذا که از آن خون کم پیدا میشود خوراند و در آن هم تقلیل مقدار بخوراند و در این اعتد
 مثل بیوب و تقبول اندونان همراه دال مونگ یا چربی دال مونگ و غیره بهتر است و اگر از یک حرکت و دعت و سکون
 این حالت پیدا شده باشد امر حرکت و کثرت شفت بدنی فرمائید و برای زن ایسه که بیضش بند شده باشد یا کسیکه عضو
 کبیر بیضش قطع شده باشد ضروراً امر تقلیل غذا فرمائید و کسیکه محتاد شرب شراب باشد از آن شراب مکرر کند و زیاد
 از شش ساعت در بست و چهار ساعت روز و شب علیل را منقن ندهند و برای شفت برقی زیاد تا کید کند و خصوصاً
 برای پیاده رفتن در هوای صاف یا سوار شدن بر اسب ماول است و بدست رازادویه آنچه سهولات از قسم کاراند
 درین حال نشانیدن آنها نافع است چه آنها خون را کم و در میسازند و اگر قدری از شش هم مثل سینه صمد یا شانه و هم حصه
 کرن همراه این سهولات نوشا نند نفع است و اگر بیض قوی بود امتلا از او با رنصا گیرند و بعد از حاجت خون
 بر آرد و اگر رفتن فصد مناسب نداشتند و امتلا ای خون در سر و در سر یا چند درین وقت چه پانین چند عدد
 از لوبر صد غنیم و زیر از زمین زیاد منقبه میشود و اگر چربی هم با امتلا ای رموی زیاد باشد و از آن سن و قوی هم در
 علیل بافته شود پس درین وقت اغذیه که بدان روغن میباشد مثل شیر یا گوشت چربی و از هم طها امیر که در آن روغن و

چربی زیاد آید اختیاب باشد نه خوراند و عومش بان اغذیه که درین چربی نباشد مثل نان گندم یا نان غله موسوم به چربی هرگاه که
 در چربی خالی بود یاد می که از آن سرشیر را دور کرده باشند خوراند و اگر چه درین وقت که اکثر آن گاه گاه برای علاج
 لاگر تپاس را می دهند زیرا که از زیاد خوردن روغن در معده سبب پدید می شود و لاگر تپاس آنرا اذیت کرده جاری
 می سازد و بنا بر این در ولایت انگلستان به سبب شهرت منفعت لاگر تپاس برای تنزیل مودان اکثر خود آنرا تنزیل
 کثیر می نوشند و چنین سرکه را هم درین وقت بمقدار زمانه از خود می نوشند بدون اینکه مستوره از طبیب کنند و از آن که چه قدر
 فریبی کم میشود لیکن معده زیاد نقصان می رسد و غذا بخوبی هضم نمیشود و هم بعضی از او اکثر آن مگویند که هرگز لاگر تپاس را
 در تغذیه شحم داخلی نیست پس درین صورت عومش آن بهتر است که هر چه تجویز کرده شده بر تریب مقلل شحم که تا کنون وقت آن کمتر
 فصل نهم در انیمیا بفتح الف و کسرتون و سکون یای ثناءة تحتانی و کسرتیم و فتح یای ثناءة تحتانی و سکون الف
 و اگر چه معنی لفظی آن عدم خون است لیکن مراد از آن کمی خون است و این ضد بای پریمیا من سابق است و گاهی آنرا
 اسپانینیا هم گویند و این لغت گریک است و معنی آن ضعف و ناداری خون است و گاهی آنرا بائی ڈریمیا هم گویند
 یعنی زیادتی آب در خون و گاهی او لگان ایما یعنی قلت خون هم نامند و این از اسمای دیگر بهتر است زیرا که موافق حقیقت
 مرض است بالجمله درین مرض رنگی که پسکل یعنی جز خرد سُرُخ رنگ در خون کم پیدا میشود و بهیئت که پسکل یعنی جز خرد سفید
 رنگ و قابل بر نسبت طبیعی خون میباشد اما سفیدی بیضه که در لاگر سان گولش یعنی آب خون میباشد کم یافته
 میشود و آب و خون زیاد میباشد کسب اکثر سبب آن فقر و قاقه و نیاختن غذا از معده صفا غذای موافق بالوقت
 پیدا میباشد و هم نیاختن و نه ماندن در هوای صاف و هم شستن در تاریکی و نه ماندن در روشنی زیرا که رنگ و قوت
 در خون از آفتاب و روشنی آن حاصل میشود چنانکه در نباتات هم رنگ از روشنی حاصل میگردد و اگر چیزی بر نباتات نهند تا
 از شعل شمس در روشنی آن به نباتات نرسد رنگ آن تغییر میشود بالجمله آنچه از آن خون پدید آید و صاف و قوی میگردد چون
 سیر نشود این مرض پیدا میگردد و هم از کمزوری معده و قتی که در آن سطح غذا بر وجه کامل نشود و هم از زیاد خارج شدن
 خون و اجزای اصلی آن از بدن چنانکه در جای اقسام نرف الدم و نفث الدم و پلیمین بور یا میشود این مرض پیدا میگردد و هم
 از امر این در مثل امثال پیش من و از زیاد جاری شدن ریم چنانکه در دل مفضل یا ورم آخوان یا مرض سل میشود و هم
 از سرطان الرجم و ورم طحال و مرض کلاه کرده و انکزوی و در مرض آتنگ هرگاه در آن در جگر و جزو اعضای باطن جسم
 مشابه آب مطبوخ برنج پیدا میشود و از زیاد گرفتن و ضد و هم از بعضی اودیه مثل زیاد خوردن سیاب یا زیاد خوردن
 اینهمی و هم از زیاد نوشیدن مسهلات قوی که مخزج آب باشد خصوصاً که از قسم کهار و نمک بودند هم این مرض پیدا میشود
 العلامات علامات آن ضد علامات بائی پریمیا هستند و درین مرض رنگ زرد بر رخساره با و چهره و بی روشنی قاع
 میباشد و این رنگ مثل موم یعنی شمع میباشد و بر جمله جلد بدن این زردی دیده میشود و بر مویس بدن زردی آن

در زبان داشته و سنگ و شکر سفیدی دیده میشود و قبض منفر و ضعیف میباشد گاهی زیاده سرخ میشود و اکثر پیشانی با چرخان
در محسوس میگردد و همچنین زیر استخوان پهلو جانب ایسر بر محل سر اشیف درد و لذیت مرخص ظاهر میکنند و اشتمای طبع
کم میباشد و آنچه خورده شود بکوبی انجم نگرود و ریاح زیاده پیدا میکنند و اجابت گاهی قبض و گاهی بطور سهال شود
و بول صاف دبی رنگ مثل آب خالص می آید و ضعف و کسل ماندگی و انجم طبع و بیستگی که صد فرح و خوشحالی است همیشه
می ماند و بر اعصاب حس مثل عصب سمع و بصر بسبب زیاده شدن حس لذیت زیاده محسوس میگردد مثل اینکه از شور و غل زیاد
متنازی میشود و پیش چشمان خیال کسب پیشه و گاهی در خشدن برق بلا وجع محسوس میشوند و از مشقت بدنی قلیل یا از خوف
بسیر هم طپش دل زیاده میگردد و بعد آن گاهی دوران راس و گاهی غشی و غشه عارض میشود و بیماری اکتد و ضربان
شراین که بسوی راس رفته اند به تمام اودان کردن زیاده محسوس میشود و همچنین چون بر محل حده ازان تا مل غمز کنند
حرکت شراین عظم که از دل رسته بسوی بدن در شکم رفته محسوس میشود و چون آله مقیاس الضوت را بعد تحرک یک مرخص
بر محل قلب آن نهاده بشنوند آواز درم دیوار قلب می آید و فی الحقیقت این آواز خون قوی است که از ملاقات جسم غلیظ که
دیوار قلب است پیدا میشود و از درم دیوار قلب میباشد زیرا که اگر مرخص با آرام تمام بر پلنگ داشته بشنوند این آواز
نیباشد چنانکه در درم دیوار قلب در حال سکون و حرکت شتیه میشود و هم گاه گاه درین مرمن غده گردن که در مرمن
کینکه متورم میگردد قدری متورم میشود و گاهی محووظ العین هم درین مرمن پیدا میگردد و اکثر با درم غده گردن عکس
محووظ العین یافته میشود و دست و پا و جلد بدن اکثر سرد میباشد و در ساقین و کسلین درم رخوانی یافته میشود که آنرا
آز و تپان نامند و در عورات گاهی درین مرمن حیض مطلقا بند میشود و گاهی بر وقت معتاد خود می آید و آنچه می آید قلیل
و مائل بسفیدی میباشد و اکثر آب سفید از رحم درین مرمن ساکن میشود و درین مرمن ضرورت است که امراض دیگر اعضا
یافته شوند زیرا که این مرمن خاص خون است که آنهم کمی از اعضاست دوران خاصه موجود میباشد اما گاه گاه دیگر
هم درین پیدا میشوند و آنچه امراض مولده اینها که ذکر آنها را سابقا مرمن شده هر گاه انیمیا زیاده بود و نادیر ماند بسبب
انیمیا هم پیدا میشوند زیرا که چون ازین مرمن ضعیف و کمزور میشود امراض مذکور که از زهر و استعداد خاندانی
پیدا میشوند درین حالت سهولت حادث میشوند و قوت و شدت مینمایند و قسمی این مرمن انیمیا کلوروز است و آن
لغت یونانی است و معنی آن سبز رنگی است که آنرا بزبان انگلش گرین سکنس نامند یعنی مرضیکه دوران رنگ سبز
میشود و این مرمن اکثر عورات را قریب سن بلوغ به قرب ابتدای جریان حیض عارض میشود و گاهی بعد جریان حیض
هم پیدا میشود و درین مرمن هم تغییر در خون واقع میشود مثل انیمیا یعنی هر سبز رنگ خون که رنگ سبک است کم پیدا میشود
و هم مقدار آن درین مرمن ضعیف میشود و سخی آنهم کم میگردد و هم قائلین درین مرمن مثل انفل میباشند زیاده پیدا میشود
بانی دیگر برای این نسبت طبیعی خودی مانند چنانکه در حال صحت بودند پس فی الواقع این مرمن درد و جرد خون

یعنی رنگی که پس از آن ظاهر می‌گردد و قاعده اینست که سبب حقیقی سبب آن تا حال تحقق نشده لیکن این قدر معلوم است که چون در وقت
 در تب بلغم برسد قاعده اینست که سبب حقیقی سبب آن تا حال تحقق نشده لیکن این قدر معلوم است که چون در وقت
 دبی رونقی بشود بیاید زردی رنگ چهره و جلد مائل بسبزی بود و بر لب و میوکس میسوزد و زردی زبان و دوان
 و چشم چنان سفیدی غالب باشد که از دیدنش معلوم میشود که در بعضی از موم ساخته اند چون طلا قند بست نیست و
 رشتنهای طعام ساقط یا بسیار کم بود و گاه گاه خواهش خوردن اعتدیه رویه مثل زردی حاصل میکند و آنچه خورد شود بخوبی
 بضم نگردد و جگر بخوبی کار خود نموده و از آن صفر اگر پیدا میشود و چون که از رویه بدریجه تنفس خارج میشود بدو باشد و یا بعضی
 طبیعت درین مرض میباشند بول خجانه مثل آب صاف دبی رنگ بود لیکن بار بار بعد از آن قلیل می آید و در غشای خالی
 جلد قدری رطوبت بود که از آن جلد قلیظ میگردد و گاهی در مریزیده شده بمرتب او و یا یعنی در مریزیده و نفس
 ضعیف و گاهی سستی و غمیش قلب و خفقان بعد حرکت قلیل با خوف سیر و مسموع شدن آواز دیوار قلب بعد حرکت کثرت
 مریض متاخری شدن اعصاب حس سمع و بصر از محسوسات خود دوریت خیال گس و پیشه پیش چشم و در زیر سر شقیف
 جانبا ایسر و در سرد احتباس مسک با نیا مدن آن بروقت معاد و آنچه آید قلیل المقدار و کم رنگ بودن آن در هر
 وقت در بعضی در دواذیت و بدشواری آمدن آن و هم سیلان آب سفید از رحم چنانکه در ایامیا بود بعد اینجاست
 میباشد. العالج علاج اینها آنست که اول دوا که سبب مرض دریافت شود برفع کردن آن که سببش کند مثلاً اگر سبب
 یافتن غذا از محتاجی و مطلق و غیره باشد آنرا غذای جیده مولده دم خوراند و در هوای صاف گردانند و دارند و
 اگر از نشستن در تاریکی بود در روشنی و هوای صاف دارند و اگر از رسیدن سردی ببدن باشد لباس موافق
 فصل که مسخن بدن باشد بپوشانند و اگر سبب ضعف معده بود مقویات معده و با عنوم طعام نوشانند و درین وقت
 خوراندن چیزین که مفید میباشند و اگر معده کدام غذا را قبول نکند وقتی دفع گردانند درین وقت بخور پای لحم بدریجه
 در معارسانند و گان هر سبب و مرض که باشد تذکر آن نمایند و آنچه سبب مشقت بدلی یا نفسانی پیدا شده باشد
 در آن مریض آرام دهند و غذای جیده فزیده خوراندند و از دوی مرکبات فاسفورس مثل زنگ فاسفورس یا
 فاسفورک ایسید همراه دوی تلخ مثل نعوم حبشین یا کلبا یا قصبه لزییره نوشانند و هم مرکبات آهن مثل
 فریم ریگد کثرت که سعوت آهن است یا فری سلفاس یا کپور استیل یا کشین فری سائراس و امثال آن نشاند
 لیکن بعد غذا در میان مریض کما عت بر غذا مرکبات آهن را نوشانند و الا در علای معده از آن اذیت میشود
 چه میوکس میسوزد و این متاخری میگردد لیکن اگر مرکبات آهن را تنها دهند بحالت قبض طبیعت معین بر زیادتی
 قبض حکم میشود لهذا در اینجا وقت خوراندن همراه ایلوز یا دیگر مسهلات خفیه که مضعف خون نباشند میدهند
 و هرگاه در سرد و زیر سر شقیف و اذیت عصب سمع و بصر با کجا اذیت عصب هم باشد درین وقت زنگ لیزین

این در مریض است که بعد از خوردن میان مریض کما عت بر غذا مرکبات آهن را نوشانند و الا در علای معده از آن اذیت میشود

و هرگاه در سرد و زیر سر شقیف و اذیت عصب سمع و بصر با کجا اذیت عصب هم باشد درین وقت زنگ لیزین

در کتب معتبره و کتب معتبره در این مورد نوشته اند که این در وقت کلهول یا اکسیر یا
 اسپریت کلهول قلم در مثال آن نافع باشد و گاهی این ادویه مخدیه آرام رسان را همراه آهن کم میدهند و اگر خواب
 مرض را درین مرض نیا پس در مثال افون کم میدهند زیرا که آن مولد تبض است و هم از تادمت دراز خوردن آن اعتیاد
 طبع پیدا میشود و چون این مرض مزمن است لهذا ضرورت است که در تمام خوردن شود پس در آخر از آن اذیت پیدا میشود و لهذا
 عوض آن اکسیر کث یا کلهول یا سانس یا پرومائیڈ پلاس و اگر ضرورت زیاد بود هر دو را با هم آمیخته میکنند و
 وقت زیادتی خفقان کلهول یا سانس یا پرومائیڈ پلاس یا اکسیر کث نوتشانیدن بسیار مفید است ولیکن از علاج این مرض دل تنگ
 نشود و در این راه تمام نوتشانند که مرض بسی مزمن است بعد مدت دراز تا تاثیر ادویه درین ظاهر میشود زیرا که ریزش کلسکل بعد
 مدت دراز در خون پیدا میشود و بر صورت اصلی خودی آید بخلاف دیگر اجزای خون که آنها بزودی پیدا میشوند پس
 فی الحقیقت این علاج را علاج تشدرستی و عاده صحت دانند و مادام که تشدرستی حاصل نشود دست از علاج نکشند
 و در کلوز زهم همین تدریس میکنند لیکن آنچه در علاج احتیاج قلب در مرض ادویه و تداوم نوشته شده اند آنها را
 هم در علاج شریک این ادویه میکنند و آنچه بسبب گرفتن فصد پیدا شده باشد در آن آینده از گرفتن فصد احتیاج
 و برای تدارک نقصان آن علاج نیا که نوشته شده بعمل آرند و آنچه از نوشیدن ادویه مولد انیمیا افتد در آن خوردن
 ادویه مذکوره ترک فرمایند لیکن اگر از خوردن سیاب حادث شده باشد در آن ایوڈائیڈ پلاس را همراه قلع عشب
 چند روز نوتشانند تا بسبب آن سیاب از بدن و خون در ادرار خارج شود و بعد علاج عام انیمیا نمایند و آنچه از خوردن
 دیگر پیدا شده باشد در آن ترک ادویه و بعد استعمال علاج عام انیمیا کافی خواهد بود و گفتن آنکه فصل دهم در کلهول شیمی است
 و این اسم مرکب از سه لفظ است که ترجمه لفظی آن سیل سفید خون است و مراد از آن زیاد شدن و بیش کلسکل یعنی جسم خرد سفید
 رنگ در خون است زیرا که درین مرض جسم خرد سفید رنگ در خون زیاد و در دیگر کلسکل یعنی جسم خرد سفید
 به نسبت حالت صحت و سبب این تشمیه اینست که اول کسیکه این را ندیده خوردن در خون یافت دانست که سیل سفید
 از خلج خون می آید لهذا بان اسم موسوم ساخت اما بعد آن که بخوبی دیده شد ظاهر گشت که این اجزای سفید که زیاد
 میشوند از قسم ریم و غیره نیباشند بلکه همان مجز خرد سفید رنگ که جز اصلی خون است زیاد پیدا میشود و گاهی این الک انیمیا
 بضم لام و سکون کاف عربی یعنی خون سفید هم نامند زیرا که هرگاه خون این مرض در ظری گرفته و فایبرن از آن اول
 بیرون آورده به بنیند بالای آن سفیدی مثل سفیدی شیر دیده میشود لیکن باید دانست که هرگاه وسعت در خون
 زیاد بود درین وقت هم ممکن است که وافق سفیدی مذکور در خون بیاضی دیده شود و فارق اینها آنست که هرگاه
 بسبب زیادتی وسعت بود از آن خفقان قدری ایسر در خون بیاض مسطور ضایع و بر طرف میشود و اگر بسبب زیادتی
 ویت کلسکل باشد سفیدی بالای خون بحال خود قائم ماند و این مرض اکثر بعد تمام شدن سن نمودار میشود و کمتر

فصل دهم در کلهول شیمی است

یا ابتدای جوانی مثل کوزه و زنگ می شود اما نادانان سبب اصلی آن تا حال ثابت نشده یکی این قدر دیده میشود که اکثر
 در ورم طحال با هم جگر را از اجتناب برود یا از ورم لنت فیکل گلا اندازد از اجتناب هر سه سبب پیدا میشود و معلوم است که
 غده با هستی که در مجاری و مثمن شکم دیده یافته شده اند و کار آنها نیست که آنچه آب بعد غذا گرفتن اعضا از خون در اعضا از او
 از غذای آنها میشود اینها بجز مجاری آب برنده آنها از اعضا جذب میکند و بعضی میگویند که این حالت از تاثیر هوا
 سخن فاسد که آنرا مالیریا گویند پیدا میشود العلامات آنچه در اینجا علامت نوشته شده اند آنها موجود میباشد و بعضی
 آنرا یافته میشود مثلاً بر چهره و بشو رنگ سفید در این مرض محسوس میشود و ضعف زیاد باشد و هر روز متغیر میشود و اشتها کم
 و غذا خوبی نهم نشود و علامات ضعف معده غالب باشد و مقدار شکم درین مرض قدری زیاد از حال صحت در ابتدا
 دیده میشود و آن خواه بسبب ورم طحال یا ورم جگر یا ورم لنت فیکل گلا اندازد میباشد و اکثر ورم طحال دقیقاً موجود باشد
 زیر سر شیف جابت لیس محسوس میشود لیکن گاهی بسیار زیاد میشود که طحال بر معده و اما و تا جگر غلیظ شده میرسد و وجود این علامت
 در اینجا ضرورتیست که یافته شود و اینها درین مرض اکثر از دم بطور عادت با نرف بواسیری پیدا میشود و چنانکه خروج
 آن وقت استلای دموی مقید میباشد اینها بر خلاص آن از آن زیاد ضعف و نقصان پیدا میگردد گاهی اسهال درین
 مرض پیدا شود و از آن زیاد ضرر و ضعف پیدا کرده و گاهی درین مرض نشیان حادث شود و گاهی قی هم وقت نشیان
 نشیان می آید و گاهی بر قان شیف هم درین مرض پیدا کرد و زمانی درین مرض در شکم جا بجا درد پیدا میشود لیکن قائم
 نماید و گاهی هم قلیل می آید و آن مثل بیمنت فیوروزمانی مثل انترمنت فیورمی آید مگر قلت و خفت و لینت
 و اگر ورم طحال یا جگر در آن قوی باشند مکن است که تب لازم هم شود و بول درین مرض بسیار سرخ و رنگین میشود
 و چون آنرا در ظرفی گیرند بعد سرد شدن در آن سُرخی و سفیدی چنانکه از آن سخن آید با سُرخی دیده شود محسوس میگردد
 و سُرخی آن بسبب یورک ایسید و سفیدی بسبب امیونیا میباشد و در بول این مرض یوریا و یورک ایسید هر دو
 زیاد میباشد اما یورک ایسید پس نسبت زمان صحت در حوضه زیاد پیدا میشود مثلاً در حال صحت قاعده است
 که یورک ایسید یک حصه و یوریا او شصت حصه یک حصه که حصه شصت است در بول خارج میشود و درین مرض پوریا
 بستم حصه یک حصه و یورک ایسید سه حصه میباشد و ازین دانسته میشود که درین مرض صرف در عضلات بدن زیاد میشود
 و آندنی غذا و بدن نایتمل قلیل بود ازین جهت ضعف روز بروز زیاد میشود و همین امر زیاد علاج و تدبیر است
 پس این مرض و ضعف آن روز بروز و ماه بماه زیاد میشود تا اینکه او دریا یعنی ورم مانی از سبب رنجتن آب در غشای
 خانه دار صند بزن از هر دو پا اول شروع میشود و بعد آن در تمام بدن علم میگردد که آنرا استسقای لمی در عربی مینامند
 و بعد آن در غشای آبدار خریطه خارجی قلب یا در غشای آبدار پلو یا در غشای آبدار شکم که بار بیون است زیاد آب میریزد
 و گاهی اول درین اغشیه میریزد و بعد آن در غشای خانه دار جلد میریزد و درین وقت او در مجاری بدن عارض میشود

و گاهی

اما هرگاه در دم جگر یا در ممال هم باشد آب در غشای قلب و غشای خریطه دل حرکت قلب بدشواری صادر میشود و بسبب آن خون بدشواری و بقلات بدن غ و بدن میرسد و در نفس هم دشواری ظاهر شود و از ادنی حرکت پیش قلب پیدا شده غشی طاری میگردد و هرگاه آب در غشای پلو ریزد درین وقت ریه منبسط نمیشود و از ان ضیق و عدم تنفس پیدا میشود و چون آب با ریه چون کوب سبب آن شکم منقبض شده بالارود از ان در فضای صدر ضیق و تنگی پیدا میشود بسبب آن گشت بد حرکت قلب میبرد دشواری میشوند درین وقت اکثر فایبرن در ورید شریان و شریان در بریدی خصوصاً شریان کبیر که در جانب راست قلب واقع است بجهت میشود و از انجا که در دوران خون بند شده درین حال پاک میگردد انجام این مرض آنست که اگر در ممال بود لیکن مرض بسیار کم نشده باشد و آنچه علامات نوشته شده است بکثرت و قوت خود با موجود نباشد و مرض در زمان ابتدای خود باشد ممکن است که مرین از ان نجات یا بدست میسر گردد لیکن هرگاه مرض کم نگردد یا در ممال یا در م لطف فیکاک بسیار عظیم باشند و او ویرا و استسقای طمی شروع شده باشد امید خلاص کمتر بود العلیل حال کلام و اخص نافع برای دفع کردن این مرض در سحر به ثبات نشده اما آنچه در علاج اینضیا نوشته شده آنرا با استعمال آوردن مناسب است پس تقویت مرین بد ریه ا غذیه نماید و لحوم بر قسم وزرده بینه میشت و شور بای لحم و شیر ماده گا و بخوراند و اگر اسهال موجود باشد سبب آن کوشند و اگر خون جاری بود تدبیر صبر آن ممانند همچنین بر عرض که از اعراض مرقوم زیاده و مودی شود تدبیر از انک نمانند چنانکه بجای خود بنویس هر یک گفته شده و از ادویه مقویه از قسم مرکبات آهن همراه نفوس یا گنجر سکو نانو شاتند همچنین کسین سلفاس هم درین مرض مفید است و کاک مرکبات فاسفورس نوشتند لیکن شراب پورت وین یا براندی و غیره اشربه در اینجا مناسب نباشند از انها احتراز نمایند و عوصن آنها بر جوز انیدن ا غذیه حیدره و نوشانیدن کینج بارک و آهن اصرار کنند و اعتماد حصول صحت درین مرض بر این اشیا زیاده باید کرده و در درین مرض بسیار مفید اند اول روغن جگر بای را همراه ایسیر شل سلفیورک ایسیر یا اسپریت نامترک ایسیر اول بهتر است برای تقویت نوشتند دوم لانگر فیری پرناسراس و این وقتکه اسهال هم باشد زیاده نافع است و کسبیکه درین مرض مبتلا شود شاید از سحر هم زیاده فائده با و حاصل شود وقتکه کسبیکه فصل بازدهم در پای ایسیر یعنی زیاده شدن دهن در خون و دهنیت همیشه بجا لم صحت هم در خون میباشد لیکن در هزار حصه خون بقدر دو حصه میباشد آه نیز بوی فخره بین معلوم میشود زیرا که دهن در خون با شاس یا سوکلا که شمی از صابون میشود ازین سبب معلوم نگردد مگر هرگاه امتحان خون موافق امتحان آن کرد در لوکو کسبیکه که نوشته شده شود یعنی چند قطرات ایسیر در خون بعد دیدن سفیدی بالای خون اندازند درین وقت اگر سفیدی بران بسبب صابون اگر باشد از ایسیر اجزای دهنیه جدا شده محسوس هم میشود و سفیدی صابون زائل میگردد و الیغی تا در ساعت بعد خوردن غذا اجزای دهنیه همیشه در لاکر سان کوس بسبب آمینتخ کبایس با خون درین وقت دیده میشود و این مثل سفیدی شیردان

بانت شفا ندهد تا نوبت کار در پیش نیست
 در غشای قلب و غشای خریطه دل حرکت قلب بدشواری صادر میشود و بسبب آن خون بدشواری و بقلات بدن غ و بدن میرسد و در نفس هم دشواری ظاهر شود و از ادنی حرکت پیش قلب پیدا شده غشی طاری میگردد و هرگاه آب در غشای پلو ریزد درین وقت ریه منبسط نمیشود و از ان ضیق و عدم تنفس پیدا میشود و چون آب با ریه چون کوب سبب آن شکم منقبض شده بالارود از ان در فضای صدر ضیق و تنگی پیدا میشود بسبب آن گشت بد حرکت قلب میبرد دشواری میشوند درین وقت اکثر فایبرن در ورید شریان و شریان در بریدی خصوصاً شریان کبیر که در جانب راست قلب واقع است بجهت میشود و از انجا که در دوران خون بند شده درین حال پاک میگردد انجام این مرض آنست که اگر در ممال بود لیکن مرض بسیار کم نشده باشد و آنچه علامات نوشته شده است بکثرت و قوت خود با موجود نباشد و مرض در زمان ابتدای خود باشد ممکن است که مرین از ان نجات یا بدست میسر گردد لیکن هرگاه مرض کم نگردد یا در ممال یا در م لطف فیکاک بسیار عظیم باشند و او ویرا و استسقای طمی شروع شده باشد امید خلاص کمتر بود العلیل حال کلام و اخص نافع برای دفع کردن این مرض در سحر به ثبات نشده اما آنچه در علاج اینضیا نوشته شده آنرا با استعمال آوردن مناسب است پس تقویت مرین بد ریه ا غذیه نماید و لحوم بر قسم وزرده بینه میشت و شور بای لحم و شیر ماده گا و بخوراند و اگر اسهال موجود باشد سبب آن کوشند و اگر خون جاری بود تدبیر صبر آن ممانند همچنین بر عرض که از اعراض مرقوم زیاده و مودی شود تدبیر از انک نمانند چنانکه بجای خود بنویس هر یک گفته شده و از ادویه مقویه از قسم مرکبات آهن همراه نفوس یا گنجر سکو نانو شاتند همچنین کسین سلفاس هم درین مرض مفید است و کاک مرکبات فاسفورس نوشتند لیکن شراب پورت وین یا براندی و غیره اشربه در اینجا مناسب نباشند از انها احتراز نمایند و عوصن آنها بر جوز انیدن ا غذیه حیدره و نوشانیدن کینج بارک و آهن اصرار کنند و اعتماد حصول صحت درین مرض بر این اشیا زیاده باید کرده و در درین مرض بسیار مفید اند اول روغن جگر بای را همراه ایسیر شل سلفیورک ایسیر یا اسپریت نامترک ایسیر اول بهتر است برای تقویت نوشتند دوم لانگر فیری پرناسراس و این وقتکه اسهال هم باشد زیاده نافع است و کسبیکه درین مرض مبتلا شود شاید از سحر هم زیاده فائده با و حاصل شود وقتکه کسبیکه فصل بازدهم در پای ایسیر یعنی زیاده شدن دهن در خون و دهنیت همیشه بجا لم صحت هم در خون میباشد لیکن در هزار حصه خون بقدر دو حصه میباشد آه نیز بوی فخره بین معلوم میشود زیرا که دهن در خون با شاس یا سوکلا که شمی از صابون میشود ازین سبب معلوم نگردد مگر هرگاه امتحان خون موافق امتحان آن کرد در لوکو کسبیکه که نوشته شده شود یعنی چند قطرات ایسیر در خون بعد دیدن سفیدی بالای خون اندازند درین وقت اگر سفیدی بران بسبب صابون اگر باشد از ایسیر اجزای دهنیه جدا شده محسوس هم میشود و سفیدی صابون زائل میگردد و الیغی تا در ساعت بعد خوردن غذا اجزای دهنیه همیشه در لاکر سان کوس بسبب آمینتخ کبایس با خون درین وقت دیده میشود و این مثل سفیدی شیردان

مخسوس میگردد و آن رنگ کیلوس میباشد و چون دو ساعت بر خوردن غذا بگذرد این اجزای دهنیه که در کیلوس است
 یا پلاس یا سوڈا آمینته صابون میشود و چون صابون شوند بدون داخل کردن البسه محسوس نشوند لیکن گاهی این اجزای
 دهنیه در بعض امراض هم در خون دیده میشود مثل زیا بیطیس یا آنگول از مز و آن حالتی است که بعدا عمیا و زیادہ مشرک
 پیدا میشود و در آن صنعت بدن و صنعت اعصاب و دماغ و خون پیدا میشود و ہم در استسقای لیمی و یرقان و ورم گره و ورم
 بکرو و ورم ریه و خاصه در مرض برائش یعنی آمدن سفیدہ سفیدہ در بول ہم در خون مرصیان امراض مذکورہ یافته میشود
 السبب سبب خاص آن بخوبی ثابت نشده اما بالضرور دین مرض هم خون زیادہ کمزور میشود و در سرخی خون سیاہی غالب
 میباشد و علامات و معالجات خاصه این مرض ہم یافته نشده اند ذکر آن در اینجا که محل فکر امراض مویه است تا بر آن
 گویہ شدہ کہ تا معلوم باشد کہ اینهم مرض خون است و شاید بعد ازین نسبت آن تحقیق دیگر یا کہ ام علاج خاص آن پیدا شود
 آنا هر گاه در امراض یافته شود پس علاج هر مرض که در آن این علامت یافته شود برای رفع آن کافی میشود و گفت که
 فصل اول و از ورم در لوگو مسمیاً یعنی زیا بیطیس این مرض هم در امراض مویه است لیکن بنا بر اتیان تقریب کتاب عربیہ طبیعہ
 کتاب علاج امراض خاصه بدیل امراض گرده نوشته شده و گفت حاجت آن رجوع نماید فصل سیزدهم در سینه تورا
 و این هم مرکب است از دو نقطه گر یک که ترجمه آن دیدن الدم است یعنی گرم خون و نام این گرم زبان اگر بر س
 و نشو نایشنا تو پنجم است و گاهی با ما تنیا هم نامند زیرا کہ اول این گرم را اکثر طبائش صاحب بهاد و دیده اعلان کرده
 بودند و در ملک لیکت این حیوان اول در خون دیده شده و در خون سکنه آنجا زیادہ پیدا میشود زیرا کہ آنها از کتاره
 رود نیل اکثر آب صاف و کدر را مینوشند پس بعد در بنادرهای دیگر هم مثل بندر مریخ دیده شده و این حیوان زرد و یا عا
 و کوری و النوقی غلغره میباشد مثل که در دانه علامت نکند و انشی در هر یک نمیا شد و ذکر آن در طول بقدر یک آنچه طول میباشد
 و آن دو درین میدارد مثل لوبی قریب دماغ و دیگر نزدیک تمامی شکم و ازین دو در بان مثل او بعضی متعلق میشود و اتی آن
 از کور و قدری در طول نایه است لیکن دقیق و بار یک زیادہ میباشد و طرفه اینست که در ذکر این حیوان زیر ذنب آن مجری بصورت
 فرج میباشد که وقت تقاربت ماده آن بدن بار یک خود را در مجری مذکور داخل میکند و بعد فرغ از تقاربت از آن بیرون
 می آید و بعد آن بیضه با از آن پیدا میشوند و گاهی در جگر و گاهی در اعضائی دیگر با جمله در تمام بدن این بیضه با پدید می آید خون
 میرسد و جای با از آن حیوان مذکور در خون پیدا میشوند السبب سبب آن اکثر نوشیدن آب آهین و فاسد یا آبیکه
 در تمام را که ماند و آنرا بدون تصفیه بنوشند یا خوردن مایه فاسد عن میباشد علامت است چون این گرم در خون پیدا شود
 همیشه در مزاج علیل گرمی ماند و ماندگی و گاهی اسهال و گاهی زخم و پیش پیدا شود و گاهی انیمیا و کلوروز حادث میشود و
 گاهی ورم برنج و گاهی بول الدم سبب اشتقاق عرق گرده پیدا میشود و گاهی در انشائی مرض ورم ریه و گاهی نغم معالیم
 حادث میشود و علاج در علاج این مرض تمام بدفع اعراض و علامات موجوده مغموده موافق بر شکایت آید

فصل اول و از ورم در لوگو مسمیاً
 اینهم مویه است

قرائت یکبار دو بار برای قتل حیوان مذکور مفید و لائق استعمال اند کیلول دروغن تارین پس این هر دو را بتقلیل وزن منور
 بنوشانند و رای جناب استاد معنی این اوراق و ام حشتم نسبت که درین مرض ساختن این را با تصریح در تمام بتقلیل
 وزن بنوشانند که آن قائل حیوانست مثل اینکه از ربع گزین تا یک گزین روزانه دو سه بار حسب شخص طویل بنوشانند و قسمی
 از دیدان است که دکتر لوس صاحب بهادر آنرا دید ظاهر فرموده اند و آن در خون کسیکه مرض کیلول یا یعنی آمدن کیلول
 بول داشته باشد یافته میشود و نام حیوان مذکور در زبان انگریزی رفلن ایر یا سان گونس پونس است و معنی این اسم
 آنست که در حالیکه کیلول در بول آید حیوان مثنی بقطره رشته بار یک در خون صاحب مرض مذکور میماند و این حیوان
 بسیار صغیر میباشد حتی که در مقدار یک انچه در طول بنقادود و عدد ازان متصل می آید و هر گاه در عرض یک انچه مقدار
 گرفته آهنگار اوران داخل کنند درین عرض سه هزار و پانصد گرم مذکور داخل شود و این گرم در کیلول سیکه از راه بول
 بر می آید هم یافته شده السبب سبب آن سنجی است که آنها اقرب به یقین آنست که از نوشیدن آب تالابها و آب
 اجیاض و غدران این مرض پیدا میشود العلامات علامات و معالجات آن همان است که در مرض سابق یعنی زنها تورو
 نوشته شد و وقت ضرورت ازان تشخیص و تجویز علاج فرمایند فصل چهارم در همپورج یعنی جاری شدن خون از شریان
 و عروق و این نفاذ از دو نطفه گر یک مرکز است و لبرلی آنرا زنی الدم نامند و هر گاه خون از شریان جاری و خارج
 شود آنرا آرشیا نامند و این خون سرخ رنگ و با دوق و شوق خارج میشود و هر گاه از عروق صواکن که او را اند خارج
 شود آنرا وینس نامند و خون او را دامل سیاهی و بطور سیلان و جریان مثل سیل آب دریا جاری میشود و اگر
 خراش یا زخم در عروق صغار جلد و غیره آید و ازان نوزن الدم پیدا شود این را کپیل گری همپورج یعنی جریان خون
 از گمای صغار جلد نامند و گاهی آنش بالیشن هم گویند زیرا که این خون هم بطور عرق از جلد و زخم آن خارج میشود
 و قوی جریان در آن می باشد لیکن خونی که از عروق صغار جلد می آید سرخ رنگ می آید زیرا که آنهم از ریشه های شریان
 خارج میشود و قلیل قلیل بطور عرق بر می آید و اکثر این نوزن الدم در میوکس میمرن اعصاب واقع میشود چنانکه در
 رفاقت از میوکس میمرن الف و در نفاذ الدم که از ریو بود از میوکس میمرن ریه و قصبه و در فی الدم و اسهال هر گاه از نطفه
 بهضم سدی سیاه شده خارج گردد از میوکس میمرن معده و در نوزن الدم بواسیری از میوکس میمرن معای استقیم
 می آید و در بول الدم هر گاه از گردد یا مثنی آید از میوکس میمرن این اعضا می آید و این را خائنه همپورج یا
 اگر نری نامند و چون از میوکس میمرن رحم بر آید آنرا بزبان انگریزی اسنور اجیا نامند و باید دانست که چون زخم جلد
 واقع میشود اول خون از ریشه های شریان و او را در هر دو خارج میشود و بعد نالی شدن او را در محض از ریشه های شریان
 می آید لهذا سرخ رنگ می آید و سپس است که خون اجول شریان اول می آید و بعد تعذیه اعضا بر منتهای شریان
 رسیده و او را داخل میشود و باز پس بدلی میرود و چون کلسیب رسیدن زخم از قطع شدن او را در شریان رسیدن

عناصیر شفا فی دراقا و اشتی که مینماید
 قرآن این کلام
 سیکه سیکه از راه
 بلکند که کپیل گری
 بزرگ علامه اوزان
 علم و کلام و این کلام
 در رسم این کلام
 مثنی و کپیل گری
 باشد که از شریان
 خون انسان را
 یک شریکین
 چون خون انسان
 این کلام را از
 خون انسان
 کشیده
 باشد یا از
 آب جوت این
 که در جلد
 پیشتر
 در نطفه
 باشد
 این کلام

خون تا ششهای شریان و از آن داخل شدن در ورید مکن نیست لهذا بعد خالی شدن او با دوز خون دم محسوس از ششها
 شریان می آید و هم باید دانست که نوزد دم بر دو قسم است قسم اول آنکه خون از ششها به ششها یا از بدن شش قوی برود و حرکت
 قوی خارج شود و این را نفیثه انگریزی می نامند و همورج می نامند قسم دوم آنکه از او با از بدن شش منعیف خارج شود
 و آنرا پاست همورج نامند و ایضا بد آنکه از نوزاد دم بسبب رسیدن صدمه ضرب یا از زخم و اتع می شود و آنرا نفیثه
 انگریزی می نامند و ایضا بد آنکه از نوزاد دم بسبب رسیدن صدمه ضرب یا از زخم و اتع می شود و آنرا نفیثه
 چنانکه در سل سرطان و امراض قلب شریان و امراض جگر اکثر عارض میشود و این را نفیثه انگریزی می نامند یعنی
 نوزد دم بطور علامت میگویند و گاهی جریان خون بطور کان شمی چو شمل یعنی بطور فعل طبیعت پدید میشود چنانکه وقت
 زیاده شدن خون در بدن از شدت استتلاهی عروق و در انقباض یعنی قلب و وقت خون بسبب کموری عروق و خون پدید
 میشود و گاهی وقت احتباس حوض در عوارض از معده خون بطور قوی خارج میشود و آنرا نفیثه انگریزی می نامند
 نامند یعنی آنچه از جای دیگر نامند و گاهی نوزد دم بطور اعتیاد خاندان و استعداد موروثی عارض میشود مثل اینکه
 مزاج اسلی شخصی چنین واقع میشود و گاهی مزاج خاص خود شخصی چنین میباشد که از ادنی سبب خون کثیر آن
 پایش خارج میشود و این نوزد دم را بزبان انگریزی همورا جاکب می نامند یعنی نوزد دم که بسبب خصوصیت
 مزاج خاص بدن عارض شود و سبب این مرض بر دو قسم اند یکی اسباب معینه نوزد دم و آنرا نفیثه
 انگریزی می نامند و دیگری اسباب غیر معینه نوزد دم که در بدن زیاد میشود و فعل
 اسباب فاعله این مرض در بدن تقویت و سرعت ظاهر میشود و این اسباب فاعله نوزد دم را در بدن زیاد می
 خون و هم آنچه امراض مویه بسبب طحال جگر و از اغذیه روده و از تاثیر آب و هوا یا از نیاقتن غذا و شدت گرسنگی و از رسیدن
 زهر در خون پدید میشوند و از این قبیل امراض همورا جاکب که موسوم با سر باشد و تقض و فساد لحم و امراض
 شریان مثل نوزد دم و امراض درده مثل آنکه در شریانی که در شریانی استرخای آورده و امراض قلب مثل ورم دیواره قلب یا غلیظ
 و یا صغیر شدن دل و هم آنچه آمدن خون را بسوی قلب یا رفتن خون را از دل بسبب عجز کردن خود مانع شود مثل
 سوزن زود که مرض جگر است و در آن جگر صغیر و سخت میشود و مرض بر اثر ششها نیز در ایضا استعداد مزاج فاعله
 یا شخصی هم معین بر حدوث جریان خون از بدن میشود و هم سبب فاعله نوزد دم آنکه آنرا نفیثه انگریزی می
 آنکه ششها یعنی سبب فاعله نامند و آن مثل حرارت آفتاب یا حرارت هوای سماجیم و حمام گرم یا حرارت مزاجی که از کیفیات
 فضاویه مثل غلیظ و غضب پدید شود یا حرارتی که از حرکت عضلات در ششها بدن حادث گردد یا گرمی که از نوشیدن غلیظ
 و ادویه حاره مثل شراب و ایمنیا و همچنین آنچه از ادویه که جلد و میوه کوه می برن را مجروح سازند و از ذیت رسانند
 مثل سم الفار و رسکپور پدید شود و هم رسیدن صدمه ضرب و سقوط و حصول زخم بر جلد و لحم بدن بسبب

و ایضا

و قاعل نزف الدم اندر ولادت هم سبب زیادتی خروج دم از بدن است و عمر انسان و درجات انسان هم نزف
 پیدا میکند مثل اینکه در عقوان شباب اکثر خون از میج و بن دندان جاری میشود و از بعد بستمالگی اکثر خون از سه و
 رحم و بواسیر جاری میشود و در سن پیری اکثر عروق در دماغ منفر میشوند و از آن سکت پیدا میشود و العلامات
 علامات آن بحسب اسباب و عضو که محل وقوع نزف الدم باشد و باعتبار مریض که قوی است یا ضعیف مختلف میباشد و چونکه
 علامات نزف الدم اکثر اعضا بزیل امراض خاصه هر عضو نوشته شده اند لهذا عاده آن بیکارست وقت ضرورت آن
 رجوع نماید اینجا فقط بزرگترین علامات و اعراض که مخصوص به نزف الدم گفتا کرده میشود پس از آنکه هر گاه خون زیاد
 از بدن دفعه خارج میگردد و چنانچه در اینوزم با از انفعال قطع شدن کدام شریان کبیر میشود و درین وقت مریض فورا بر زمین
 می افتد و غشی بر او طاری شده میبرد و اگر زیاد خارج شود بتدریج نه دفعه چنانکه گاهی بعد ولادت چنین دیده میشود
 درین صورت ضعیف و کمزوری و دوران سر پیدا میشود و نفس سرخ میگردد و رنگ پیره و جلد مائل بزردی میشود
 و مریض نفس بدشواری بطور تنفس صعدا میکند زیرا که بسبب قلت دم کسی که میرسد زیرا که کشنده و رسات دندان
 که تیرگی کپکلی بوده کم میشود و بسبب آن اعضا ضعیف میشوند و هم پیش حشبان تاریکی پیدا میگردد و در امتیازون نشستن
 غشی عارض میشود و قلع و اذیت زیاد عارض میگردد و دست و پا سرد میشوند و سیاهی بر لبها و حلقه سیاه گرد چشم
 ظاهر گردد و گاه گاه نریان هم طاری میشود و کلام بی اراده و بی محل بر زبان جاری میگردد و زیرا که بسبب قلت دم خون
 سرخ بدماغ نمیرسد و خون سیاه که در آن است از آن دماغ خالی نمیشود و چون از آن خون غذا بیشتر بدماغ حاصل گشته
 و اکنون بیاقت تغذیه ندارد لهذا از آن در دماغ غذا نمیرسد و فساد پیدا میگردد و هر گاه خون به بترافی آهسته آهسته در
 خارج شود و دفعه زیاد بر نماید بلکه مقدار کثیر از آن برآید و جاری شود و از جراثیم بگرد و بعد از آن متدبیر جاری گردد و از
 جاری گردد و با بجمه توفیق نزف الدم جاری شود چنانکه در بواسیر دیده میشود که یک یک آثار خون و قسه تیزی
 و باز بند میشود و چون برای تیزی کشنده بازی آید درین صورت علامات انیمیا پیدا میشود ولیکن درین وقت نریان
 پیدا نمیشود بلکه آهسته آهسته مریض ضعیف میگردد و میخواهد که کسی او را حرکت ندهد و با کلام نکند تا اینکه زیاد
 و کمزوری بر او طاری میشود پس صاحب نزف الدم با درین حالت یا در حالت نریان بلکه میشود اما صاحب
 همورا جاک ذی آبی سن یعنی صاحب نزف الدم که مرض آن از خصوصیت بدن مزاج خاص آن پیدا شده باشد
 و معنی این لفظ انگریزی حالت بدنی است که خواه خلقی باشد یا از امراض در بدن پیدا شود پس درین کسوف و امر میباشد
 یکی خویش غیر معتدل و مخالف از حال صحت بود و دم آنکه عروق شریه آن کمزور و ضعیف میباشد و مراد از غنی است
 خون از حال صحت انیمیت که خون رقیق میباشد و فائیدن در آن کم بود و باقی اجزای دموی بر نسبت طبیعی مقدار
 طبیعی میباشد و مراد از ضعف نزف شریه انیمیت که غشای عروق ضعیف و رقیق میباشد که از او بی سبب پیدا میشود

دو سبب این حالت گاهی اصلی و نظری بود و گاهی مولود بر حال صحت و اعتدال پیدا میشود لیکن بعد آن بسبب علم
میبردند و کم خوردن غذا یا از خوردن اغذیه رویه ناموافق مزاج این حالت پیدا میشود و گاهی از جهت
پسکن هم این نوزاد پیدا میشود مثل اینکه کسی در مواضع طریقی مثل بنگاله ماند یا در مکانیکه هوادر نباشد
و معذک رطب بود سکونت کند و هم در ورم طحال این قسم نوزاد دم زیاد پیدا میشود و گاهی بسبب فساد
شکل طحال که از روی فطرت بر شکل طبیعی خود نباشد یا از روی خلقت بر جای خاص خود نباشد چنانکه گاه در تشیخ
دیده میشود که طحال بر غیر محل خود یافته میشود این قسم نوزاد دم پیدا میشود و علامات هرگاه شخص درین
حالت مبتلا میباشد علامتش اینست که چون صدمه بنحیف بر پیشش میرسد از آن بر محل لاف رنگ نیلبنی
پیدا میشود زیرا که عروق صغیر جلد بسبب کمزوری غشای خود بزودی شق شده خون را زیر جلد میریزاند و گاهی
وین کس استسقای بلغمی پیدا میشود بسبب اینکه عروق صغیر آب را از یاده در غشای خانه در بدن میریزاند و گاهی در
و آب در مفاصل کبار این کس مجتمع میشود و در بدن این مشکل کسیکه صاحب مزاج بلغمی بود از لمس محسوس میگردد و اکثر
خون از بینی و بن دندان خصوصاً در سن جوانی جاری میماند چون این کس از سن شباب یعنی از چهل سالگی متجاوز
میشود اکثر خون در لول بطور لول الدم یا در برزخ بطریق اسهال موی جاری میگردد و درین کس نوزاد دم کثیر با کسب
مثل تیکه زبان زیر دندان آمده قدری زخمی شود یا دندان قلع کرده شود یا مسواک با استعمال آورده شود و از آن
در بن دندان قدری خراش واقع گردد یا زانو که دام ضرورت چسبانیده شود و از آن در برزش زخم پیدا گردد عادت میشود
و اگر زن باشد پس در آنجا کثرت خون کثیر جاری میشود و بکمال دشواری و تدابیر کثیره این خون جمع شود زیرا که
کلیه آن در خون آن قلیل میباشد و انجام این مرض آنست که گاه گاه این قسم نوزاد دم مودی بهلاکت میشود و هیچ تنگ
نوزاد منبذنی شود و خاصه آنچه بسبب استسقای خلطی باشد چه آن لا علاج است اما آنچه با سباب دیگر پیدا شده از علاج البته
صحت مییابد و در تمام زندگانی میکند علاج قانون نوزاد دم اینست که چون خون را از بدن بپیند که خارج
میشود طبیب تدبیر محسوس آن فرماید لیکن گاهی در اول مرخلاف قاعده مسطوره کرده میشود مثلاً هرگاه در حالت زیادتی
خون و امثالی دموی رعان پیدا میشود درین وقت باید که اول تدبیر رفع امثالی دموی فرماید بعد رفات را
بند کنند و الامورث سکته خواهد شد همچنین هرگاه خون بواسیری از مجتمع شدن کبد متلی شدت از خون جاری شود درین قسم
مادام که از فکر تدبیر تصفیه و تخلیه کبد از اجتماع خون فارغ نشوند بحسب خون بواسیری اقدام نکند و گاهی آنچه عورت
را بعد احتباس حیض فی الدم پیدا میشود و خون از معدنه جاری میگردد در آنهم مادام که تدبیر اجزای دم حیض از رحم
و محل معاد کرده فارغ نشوند به بند کردن این نوزاد دم مشغول نشوند و الا ضرر از محسوس آن پیدا خواهد شد با کمال
خواهد که نوزاد دم را بند کنند پس اول باید که مرض را در مکان سرد بر لنگ بخوی خوابانند که از هر عضوی که خون

جاری باشد آنرا نسبت اعضائی دیگر بلند دارند تا در آن خون کم رسد و حرکات بدنی و نفسانی مریض را بند کند و اخذ می نماید
 که می توانند در آن لحاظ دو امر ضروری است اول اینکه بار و باطن با شدت دوم آنچه پیدا کردن حرارت و سوزش و سعه
 هضم میشود مثل حرم لحم غلیظ یا سبک یا دال هر و غیره ازان احتراز نمایند و آنچه سهل الانضمام بود و بدون پدید کردن
 حرارت هضم میشود مثل شیر و شوربای لحم سوزان و آب سرد کرده بر برف و هم نوشاندن برف درین حالت
 مفید اند و هرگاه خون از اعضای ظاهره بسبب رسیدن زخم و قطع شدن عروق صنماری جاری شده باشد در وقت
 بهتر است که او در جابله دم مثل سنگی استیل یا گالک ایستد یا تا تک ایستد بزخم مذکور نهاده بالای آن از زفاده بر بندند تا
 اثر غمزه زخم و معنور رسد و بسبب آن خون بند گردد زیرا که هرگاه اثر غمزه بر آن رسانیده شود درین وقت بسبب آن
 زور و قوت جریان و دوران خون در عروق کم میشود و خون بر دهن عروق منجمد میگردد و ازان مجری بندگشته جریان
 خون بند میشود و هرگاه کدام شریان که در مقدار خود از عروق صنماری قدری عظیم باشد قطع شده باشد و خون بد فوق
 و ضربان ازان خارج شود و این خون بسبب قوت دوران خود تا در جاری میماند و تا خیر محسوس میگردد زیرا که بعد قطع
 شدن شریان آنچه عصنلات که در غشای آن هستند هرگاه آهسته آهسته منقبض میشوند و بسبب آن مجری تنگ
 ضیق میگردد و آن زمان خون بر دهن آن منجمد میشود و گاهی خون از شریان که خارج میشود در لحم هم میریزد و ازان
 ورم پیدا میشود پس این ورم چون غمزه میکنند ازین جهت دهن شریان منغز شده جریان خون ازان بند میشود
 پس هرگاه خون این شریان خود بند نشود درین وقت باید که اول آنچه جلد و لحم گوشت شریان مذکور باشد آنرا از شریان
 مذکور جدا کرده از فراسب یعنی کلبتین شریان مذکور را از جای که در آن زخم بود گرفته حرکت دوری دهند تا بسبب آن
 شریان ازین جا قطع و جدا گشته شده هر دو راس آن بسبب تشنج عصنلات خود منقبض شوند و دهن آن
 بند گردد و هرگاه شریانیکه بسیار عظیم باشد زخمی شده خون کثیر با وفق و ضربان ازان خارج شود و هیچ تدبیر بند نگردد
 درین وقت هم اول شریان مذکور را از جلد و لحم عریان کرده بعد از فراسب مذکور یعنی کلبتین ضعیف گرفته اکثر آنرا
 که متصل قلب است قریب محل زخم از رشته رباطی که آنرا در آب کار بوک ایستد لکوت تر کرده خشک ساخته باشد
 یا از رشته ریشیمی بندند و گاهی از هر دو طرف قریب زخم شریان مذکور بسته میشود و این وقتی است که شاخ شریان
 بشریان عظیم دیگر که درین عضو باشد متصل بود و ازان هم درین شریان خون آمده باشد اما گاهی بسبب نبودن
 آلات نقل و عقد شریان ممکن نمیشود درین وقت باید که هرگاه ثابت شود که زخم به شریان عظیم رسیده و ازان
 خون از کدام عضو ظاهری آید مثل دست یا پادیرین صورت اگر در نزد دست باشد پس زنده را با عضو ضمیمه کرده بقوت
 بر بندند و اگر در ساق یا در قدم زخم باشد یا فخذ جل ضمیمه کرده بقوت بر بندند تا راه شریان مذکور بسبب این تدبیر بند
 شده دوران و جریان خون در آن کم و بند شود و وزن الدم سفت گردد همچنین گاهی بسبب نبودن آلات از عروق

قدرت تدبیر ساقچه هرگاه نزف الدم از غم شریان عظیم پیدا شود درین وقت شریان مذکور را با جانی که دورتر از زخم
و قریب از قلب بود بزرگه انگشت دست یا توسط آله مشهور با هم ثورکت که مخصوص برای این کار است بقوت
بگیرند و اثر غم زمان رسانند تا دوران و جریان خون در آن بند شود مثل اینکه هرگاه زخم قریب مشت دست رسد خون
جاری گردد پس شریان عظیم را که در دست است قریب اصل ماسد در جانب انسی بقوت بگیرند تا آمدن خون در زخم بند شود و
سبب آن نزف موقوف گردد اما هرگاه در ورید کبیر زخم آمده باشد خون در پدی سیاه و آهسته آهسته مثل سیل جاری
میشود و دوران دقتی و ضربان نیپا نشود درین وقت اول بزخم مذکور ادویه حابسه نمهند و بران بندش سازند
تا از تاثیر غم قوت دوران و جریان خون بر سر زخم بخیر شود و نزف رفع گردد و اگر ازین تدبیر رفع
نشود خون در پدی بند نشود پس شمار درینجا در پدی مثل شریان سلخ نماید زیرا که در در بعضی اعضا بسیار قلیل میباشند
و از بستن در پدی آنها قبض میشود چنانکه در شریان میشود بلکه از گسستن در بعضی اعضا آن منبسط میگردد و بسبب آن
مجری ورید وسیع میگردد پس درین صورت هرگاه مجبور شوند درین وقت در پدی مذکور را هم از حله و لیم خالی کرده از سوراخ
گرفته از رشته رباطی یا ریشمی مذکور تین بر بندند تا آمدن خون بند شود یا شریان عظیم را که درین عضو باشد و از آن خون
در عروق این عضو آمده باشد بالاتر از محل زخم بر بندند و بران اثر غم رسانند تا خون درین عضو در عروق آن کمتر آید و دوران
و جریان آن در او را هم کم شود لیکن باید دانست که آنچه برای بستن در پدی اینجا نوشته شده استعمال این تدبیر بعد از جلد تداوی دیگر
که حابسه نم باشند نماید و این را آخر علاج دانند و در اول از استعمال آن احتراز واجب دانند زیرا که از بستن در
و دم حاره فساد عضو پیدا میشود بخلاف بستن شریان که در آن کدام خوف ضرر و فساد نیست و آنچه تداوی دیگر که نوشته شده
بطور احوال جراحی بودند اما آنچه در علاج نزف الدم ادویه جراحی آیند پس آن همان هستند که مضیق عروق باشند و برای این کار
ارگت و نیکران و زخمی شلیح و نیکران و گاکالساید و پننای ایستیس و شبدهائی محلول با آب و سلمیورک ایست
و نیکو استیل یا لاکر فیری پرناشوراس یا روعن تارپین اکلامفید میشوند و بعضی ازین طلازیم نافع اند و یکت های گلی
موسوم به روس پنی استیک که حابسه دمست زیاده میشود بعضی حضرت مدحست و بطل فورانیدن برف و نهادن
آن بزخم و بر عضو مثل صده هرگاه قی الدم جاری و همچنین بر محل دیگر اعضای باطنیه فائده گیر حاصل میشود و هرگاه
بعد جریان خون کثیر زیاده ضعف در بدن صاحب نزف الدم پیدا شده باشد درین وقت از خوراکی که
افیون نفع ظاهر میشود و گاهی درین وقت از تدبیر موسوم و لغت انگری با سم ترانس فوشن فائده جلیل حاصل
میشود و آن آنست که چون ضعف بدرجه قصوی در طیل پیدا شود درین وقت باید که کسی از عزیزان مار تان آن دست
خود را قریب و برابر دست بیمار گذارد و دست کار کد امی عرق بگیرد از دست آن بطور که فتن خمد کشاید و همچنین برگی که
از گمای دست بیمار کشاده بزرگه رومی خاص که با لفعول و ملائیت انگلستان برای این کار وضع شده خون شخص

بنام تدبیر شریان عظیم

صحیح را گرفته در بدن بیمار رسانند تا صنعت آن در وی کم شود و فوژ اوت در آن آید و هرگاه بعد از نزول الدم حالت موسوم
 اینها پیدا شود علامتش چنانکه نوشته شده نمایند فصل پانزدهم در شرانم پوز و غشخ های نشتی و برای جمله و سکون
 الف و بیسم و ضم بای موحده و سکون و او و کسر زای منقوله اول سکون ثانی و این لفظ گر یک است که معنی آن انجام
 خون است و مجاری دم با در قلب و گاهی این را انبساط هم گویند که با لطف سکون خون و ضم بای موحده و سکون را
 و کسر لام و سکون زای منقوله بیسم و عرق در هر دو اطلاق است که هرگاه خون در جهای از عروق منجمد شده
 یا انجام نامد موسوم به شرانم پوز میشود که ما خودست از شرانم پس آن فونی را گویند که در مجری منجمد شود و شرانم پوز حالتی است
 که از انجام خون پیدا میشود و آن بند شدن دوران خون است و هم آنچه از آن اعراض و علامات پیدا شوند و هرگاه
 خون منجمد شده از محل انجام همراه خون میال در دورانش در مجاری منقبه عضوی مثل لث و غیره رسیده تسدید کنند
 و از جریان دوران خون میل منع شود درین وقت آنرا انبساط میگویند یعنی بند شدن مجری از وقوع شئی ساد دوران عام
 از آنکه خون منجمد باشد یا چیز دیگر و اینها هم خون منجمد است که همراه دوران خون در مجری عضوی رسیده تسدید میگردند
 یا انبساط نام حالتی است که از آن پیدا میشود و هم فارق بینما اینست که شرانم پوز همیشه از فانیین پیدا میشود و انبساط
 گاهی از فانیین و گاهی از شئی دیگر چنان که گاهی از انگور یوار قلب و گاهی از قطعه کوچک استخوان که در دل استخوان
 عظم جدا شده در عرق خلیفه در خون واقع میشود و گاهی از زده کردن دوران خون افتد پیدا میشود و شرانم پوز آنکه
 که در دل را زمین قلب یا در شکم قلب یا در غش یا نیکه از دل خون را در ریه میرسانند یا در غش یا نیکه از دل
 در بدن میرسانند و همچنین در مسیح شرا لیم و او را در بدن واقع شود و ایضا آید داشت که مقدار شرانم پوز گاهی کمی و گاهی
 چنان منبسط میگردد که بدون عروه بین محسوس نمیشود پس حسب مقدار خود در مجاری و وسیع و ضیق تسدید میکند
 و هم شرانم پوز جایی که پیدا میشود اکثر در آنجا قدری راه در مجری برای جریان و دوران خون باقی میماند من بعد
 مرض صعب و مداخام است روز بروز قدری قدری خون را با خود شاکل کرده مترازی میشود تا آنکه تمام مجری را پر
 کند میکند و بعد آن ریشیه مثل فانیین گشته خشک و سخت میشود و اگر مرض حقیف و نیک انجام است بعد از آنجا
 خون طبیعت این خون منجمد را رقیق ساخته در عروق صغیر که قریب مجری معلوم باشد قدری قدری کشیده و دوران
 خون می اندازد و راه مجری که در آن انجام خون شده بود خالی و کشاده میگردد و خاصه هرگاه این تسدید در شرا لیم
 او را و کبار که قریب قلب اند واقع شود درین وقت طبیعت این اتهام زیاده میکند السبب سبب اول کمزوری و
 خون است یعنی آهسته آهسته جاری شدن آن از قلب در شرا لیم عظیم سبب منعت قلب میباشد چنانکه وقت
 شدن شحم در دل یا از کمزوری عضلات قلب سبب اسکان سن پیری یا از یافتن غذای جید یا از رسیدن
 قوی به بدن یا از زیاده خارج شدن خون از جسم چنانکه گاهی بعد ولادت میشود درین حالت پیدا میگردد و گاهی

عمل پانزدهم در شرانم پوز

در بعضی اقسام حیات مثل نفس بود یا ناقصا یا فیور یا در آخر سینه هم دوران خون بطوری میشود یا بسبب تشنگی از آن خون
 چنانکه از قطع شدن او مادی بسته بطن است آنها خون در در مجتمعات اندک بجز میشود زیرا که بعد قطع شدن او را دفع و غماز
 و سپردن خون زائل شود و بهم امراض شریکین و آورده مثلا هرگاه در آنها درم جاری پیدا کرد این حالت پیدای شود
 زیرا که در صورت متورم شدن آنها چون فالین از درم جدا شده سطح داخلی آنها منقبض و از ان در طبقه داخلی آنها
 خشونت پیدا میشود و بر آن آهسته آهسته خون در دوران خود شسته بنویسید و در دوران این مرض حادث میشود
 و هم بعضی امراض مویه مثل کوکوت نیمیا یا در امراضی که فالین در آنها زیاد پیدا میشود مثل اورام حار و اعضا
 مثل ذات الریه یا ذات کبد و هم هرگاه خون صاف نباشد مشیل امراض ریه و امراض حبه و امراض گرده
 هم این مرض پیدا میشود و هم در مرض آری سلس و اسکارینا و پیوار پریل فیور و پانیمیا بالجمله در امراضی که دوران
 در خون زهرناهی میباشد هم خون با سانی بنویسید زیرا که در این امراض خون خواب میباشد و گرم بود و فالین زیاد
 پیدا میشود از این سبب در دل یا در عروق بنویسید و العلامات علامات این مرض موافق عضو که در آن خون بنویسید
 مختلف میباشد مثلا هرگاه در دل بنویسید پس اگر در لپین این انجماد واقع شود درین وقت چونکه خون بسوی ریه میزند
 یا کم میرود پس سبب آن خون صاف نمیشود و از این غرض با خون در رسیدن هوا بخون بیار نفس مثل تقص عرق و غرق
 بوی که بعد ختم و عرق از ان نجات یافته باشد میگذرد و هم نفس سریع میباشد زیرا که اگر چه هوادر ریه میرود لیکن با
 خون نمیرسد و هم پدیدان مریض سرد میباشد و عرق باردی آید و بر چهره مریض زردی غالب باشد چنانکه وقت غلبه
 خون با زیاده خارج شدن خون از بدن بزرنگ رو حضرت غالب میشود و بعضی سوج و صغیر و ضعیف و مختلف است
 و اکثر مریض اقلق و از جانب مرض خود خائف میباشد و حالت بیمار مثل کسی بود که دهن او را از دست تا از تنی دیگر
 شکر کرده باشند اما اگر قدری از راه برای رفتن خون در ریه از انجماد و مہاتی ماند این علامات پیدا میشود و اگر جمله
 راه رقان خون بند شود مریض فوراً ہلاک میگردد و درین مرض از برداشتن مریض کسی آنرا از جایش بردارد یا خود بخون
 حرکت کند نفسمان و ضرر عظیم پیدا میشود خصوصاً از تان نوزاد پیدا یا کسی را که از بدنش عضو کبیر قطع کرده شود و
 بسبب آن خون کثیر از بدن جاری شده باشد و این اعراض و علامات گاہی تا چند ماہ باقی میمانند و اگر درین
 مدت حرکت کند ہلاک میشود زیرا کہ قلب و دماغ این کسان بسبب قلت جریان خون ضعیف میباشد و چون درین
 مدت ضعف حرکت کند فوراً ہر دو از کار خود عاجز شده کار خود میکنند و آن سبب ہلاکت است و ایضا از حرکت کثرت
 درین وقت آنچه خون از راه صغیر بطریق کج بعد انجماد خون باقی مانده بود جاری میشود آنہم وقت حرکت مجتمع مانده فلین
 بنویسید پس ہلاک میگردد و گاہی درین مرض بیمار بدون حرکت ہم بر پشتر خود در حال سکون ہم فوراً ہلاک میشود
 و این وقتی است کہ انجماد خون در لپین ازین زیادہ شده تمام برادر انبند کند و تسدید تمام نماید و بسبب آن

در بعضی اقسام حیات مثل نفس بود یا ناقصا یا فیور یا در آخر سینه هم دوران خون بطوری میشود یا بسبب تشنگی از آن خون چنانکه از قطع شدن او مادی بسته بطن است آنها خون در در مجتمعات اندک بجز میشود زیرا که بعد قطع شدن او را دفع و غماز و سپردن خون زائل شود و بهم امراض شریکین و آورده مثلا هرگاه در آنها درم جاری پیدا کرد این حالت پیدای شود زیرا که در صورت متورم شدن آنها چون فالین از درم جدا شده سطح داخلی آنها منقبض و از ان در طبقه داخلی آنها خشونت پیدا میشود و بر آن آهسته آهسته خون در دوران خود شسته بنویسید و در دوران این مرض حادث میشود و هم بعضی امراض مویه مثل کوکوت نیمیا یا در امراضی که فالین در آنها زیاد پیدا میشود مثل اورام حار و اعضا مثل ذات الریه یا ذات کبد و هم هرگاه خون صاف نباشد مشیل امراض ریه و امراض حبه و امراض گرده هم این مرض پیدا میشود و هم در مرض آری سلس و اسکارینا و پیوار پریل فیور و پانیمیا بالجمله در امراضی که دوران در خون زهرناهی میباشد هم خون با سانی بنویسید زیرا که در این امراض خون خواب میباشد و گرم بود و فالین زیاد پیدا میشود از این سبب در دل یا در عروق بنویسید و العلامات علامات این مرض موافق عضو که در آن خون بنویسید مختلف میباشد مثلا هرگاه در دل بنویسید پس اگر در لپین این انجماد واقع شود درین وقت چونکه خون بسوی ریه میزند یا کم میرود پس سبب آن خون صاف نمیشود و از این غرض با خون در رسیدن هوا بخون بیار نفس مثل تقص عرق و غرق بوی که بعد ختم و عرق از ان نجات یافته باشد میگذرد و هم نفس سریع میباشد زیرا که اگر چه هوادر ریه میرود لیکن با خون نمیرسد و هم پدیدان مریض سرد میباشد و عرق باردی آید و بر چهره مریض زردی غالب باشد چنانکه وقت غلبه خون با زیاده خارج شدن خون از بدن بزرنگ رو حضرت غالب میشود و بعضی سوج و صغیر و ضعیف و مختلف است و اکثر مریض اقلق و از جانب مرض خود خائف میباشد و حالت بیمار مثل کسی بود که دهن او را از دست تا از تنی دیگر شکر کرده باشند اما اگر قدری از راه برای رفتن خون در ریه از انجماد و مہاتی ماند این علامات پیدا میشود و اگر جمله راه رقان خون بند شود مریض فوراً ہلاک میگردد و درین مرض از برداشتن مریض کسی آنرا از جایش بردارد یا خود بخون حرکت کند نفسمان و ضرر عظیم پیدا میشود خصوصاً از تان نوزاد پیدا یا کسی را که از بدنش عضو کبیر قطع کرده شود و بسبب آن خون کثیر از بدن جاری شده باشد و این اعراض و علامات گاہی تا چند ماہ باقی میمانند و اگر درین مدت حرکت کند ہلاک میشود زیرا کہ قلب و دماغ این کسان بسبب قلت جریان خون ضعیف میباشد و چون درین مدت ضعف حرکت کند فوراً ہر دو از کار خود عاجز شده کار خود میکنند و آن سبب ہلاکت است و ایضا از حرکت کثرت درین وقت آنچه خون از راه صغیر بطریق کج بعد انجماد خون باقی مانده بود جاری میشود آنہم وقت حرکت مجتمع مانده فلین بنویسید پس ہلاک میگردد و گاہی درین مرض بیمار بدون حرکت ہم بر پشتر خود در حال سکون ہم فوراً ہلاک میشود و این وقتی است کہ انجماد خون در لپین ازین زیادہ شده تمام برادر انبند کند و تسدید تمام نماید و بسبب آن

چ

خون قطعاً بند نشود و هرگاه خون در لطن ایسر قلب یا در اذن ایسر قلب یا در شریان عظیم که از لطن ایسر خون را گرفته
در بدن میسراند منجمد شود درین وقت اگر انجماد آن بجزی رسد که لطن ایسر گوش بسیار یا شریان عظیم بالکام میسراند
که بسبب آن قطعاً خون به بدن نرسد درین حالت فوراً مریض به عرض غشی پاک میشود لیکن این امر غایب است
و بطور قدرت واقع گردد و اکثر نیست که انجماد دم تا حدی میسرسد که قدری راه جریان خون باقی میانزد درین صورت
میوشی و نقصان در افعال حسیه پیدا میشود و زنده رفته در همین حالت خواه در چند ساعت یا در چند روز میسرند آید
طلیل ضعیف شده پاک میگردد و علامات این انجماد هرگاه مریض نفعه بمرض غشی نزدیک است که پیش قلب پدید
و حکمت دل مریض و متواتر میگردد و تقض به شوری میشود و در صدر نقل زیاد محسوس میگردد و بسبب زیاده جمع شدن
خون در ریه و چهره بسیار متورم میشود و رنگ و جبهه مائل سیاهی میگردد زیرا که خون سیاه از ریه و چهره فرو می آید سیاهی
خون که در ریه جمع میماند و اینها سرفه عارض گردد و آنچه که در سرفه خارج میشود خون و کف بر می آید زیرا که در ریه خون
خون کثیر از لطن ایسر قلب در ریه می آید و بسبب من شدن لطن ایسر گوش بسیار آن با شریان عظیم از انجماد خون بچرخان
در ریه است ازان پیش نرسد زیرا که راه خروج آن بسوی لطن ایسر دل مسدود است پس در ریه خون زیاد است
و شدت استلا از عروق صغیر که ضعیف اند خلطه خارج شده با کف آمیخته در سرفه خارج میشود و تمام بدن منجمد
و رنگ جلد بدن و باها و ناخنها مائل سیاهی میگردد و درین حالت اکثر بیوشی پیدا میشود و تا آخر حیات این بیوشی
و شدت اعراض مستمر میماند تا که مریض پاک شود اما هرگاه خون بجز قدری از جبهه ای انجماد نمود حرکت نکند تا آنکه
دیگر رسد و بسبب آن قدری خون در بدن جاری شود درین وقت علامات ضعیف است و در ریه بیوشی اتفاق می افتد
و درین وقت قدری امید حیات و نجات مریض از مرض پیدا میشود که شاید صحت شود و زندگی ماند اگر چه این مرض بسیار است
و هرگاه در آورده خون منجمد شود چنانکه در مرض فلان نیز یاد شود نفس که مرض زمان از اندیشه است و غیره واقع
میشود درین وقت در محل عروق مذکوره پیدا میشود و از بس و غمزه انگشتان درین موضع در روزیاده میشود
و دوران خون همراه آن بند میگردد و ایضا اگر که در ان انجماد خون واقع شود نسبت رگهای دیگر سخت و صحت محسوس
میگردد و هرگاه این انجماد از دم آورده پیدا شده باشد درین وقت جمعی هم همراه آن میباشند و این قسم انجماد خون
که در عروق واقع میشود گاهی بعد انجماد باز ملائم و رقیق شده در عروق صغیر منجمد میگردد و دفع شده ازان صحت
هم میشود و هرگاه انجماد خون از شریان بدن در کدم شریان پیدا شود بسبب آن آمدن خون در عضو که از شریان
مذکور همان می آید بند گردد درین وقت عضو مذکور فوراً از حال صحت خود متغیر میگردد و باین سوال که عضو مذکور فوراً منجمد
میشود و زردی بر آن غالب گردد و هزال و لاغری در ان پیدا میشود و از ضعیف شدن عضلات کار حاصل آن که
سازد میشود و بند میگردد مثلاً هرگاه در شریان عظیم دست که در جانب انسی است قریب بفصل عند اذان خون

دستی آید هرگاه در آن خون نبرد شود این دست ضعیف شده مثل دست مفلوج مسترخی و بیچاره میگردد پس اگر بعد از آن
 خون در شریان مذکور از ریشه های این شریان یا از ریشه های شریان دیگر که گرد و پیش این شریان باشند خون قلیل تلیل
 باز درین عضو آمدن شروع شده باز درین عضو قوری قوت می آید بر کار خود قدری قادر میشود و اگر مطلقاً آمدن خون
 درین عضو بند شود بعد آن حالت موهوم به کینگرین که فساد و عضو است پیدا میگردد و ازین بیان بخوبی ثابت شد که از انجا
 ورم در شریان عضوی که در آن خون از شریان مذکور می آید کار آن عضو دفعه بند میشود و بعد آن اگر خون در آن آید باز
 بتدریج فعل آن قدری قوی جاری میشود و ایضا باید دانست که آنچه علامات در اینجا نوشته شده اند در امراض دیگر مثل
 ریه و ورم دیوارهای قلب یافته میشوند پس انستن علامت قاره ضرورت لهذا باید دانست که علامت قاره در میان
 تمام پوز و امراض دیگر است که تمام پوز و علامات آن دفعه پیدا میشوند و امراض دیگر با علامات خود تدریجاً
 میشوند اما انقباض که تدریجاً در اول این فصل بیان کرده شده پس اگر از آن تسدید در شریان واقع شود و در وقت
 وقت آفتاب ممکن است که بزرگ بود در آن خون این سخته و در جمیع اعضای بدن رسد و هر عارضه خاص پیدا کند اما
 هرگاه در او ریه واقع شود پس هرگاه در او در بدن که از جگر باطن اندر واقع شود درین وقت این سده او را در
 تا جگر میرسد و اگر در او بدت که بالاتر از جگر از مثل صدر و ریه و دماغ واقع شود درین وقت انقباض از آنها تا
 این قلب ریه میرسد لیکن آنچه تا جگر رسد آنرا هم ممکن است که همراه خون از جگر تا بطن این قلب و ریه برسد چنانکه در
 و در جگر ریه هم پیدا میشود بسبب رسیدن ریه که در دوران خون واقع شود و جگر و ریه میرسد علامات هرگاه انقباض
 اشکی که امشی ساد از محل خود حرکت کرده بزرگ خون در شریان او آورده رسیده و آنها تا یکدیگر فورا در عضو که این
 شریان یا در بد واقع است در آن در دماغ که حالت مشهور است و از زیادة متغیر ماندن پا در آن این حالت پیدا
 میشود که آنرا خفتن یا تعبیر میکنند و بلیت انگلش گنگ اسلیپ یعنی خفتن یا منیامن چه گنگ یعنی پا و اسلیپ
 یعنی خفتن است یا بطلان حس عضو کور با تمام پا بر و لرزه در جمله اندام پیدا میشود و بسبب اعضا هم علامات انقباض
 مختلف میشوند مثلاً هرگاه در دماغ انقباض پیدا شود فوراً قلیج و استرخای نصف بدن پیدا میشود و هرگاه
 در شریان دست یا با این مرض پیدا شود فوراً عضو مذکور مسترخی میگردد و اگر در ریه پیدا شود فوراً تنفس ضعیف میگردد
 و اگر در چشم افتد بصارت فوراً باطل میگردد و بعد آن چنانکه در تمام پوز و بطلان فعل عضو از آمدن خون باز
 فعل آن تدریجاً صادر و جاری میشود همچنین درین مرض هم بطلان بصارت باز بصارت پیدا میشود با لجه هرگاه
 درین مرض بعد بر و لرزه در در کلام عضو مثل جگر و ریه پیدا شود آنرا علامت روی دانند چو اولت پیدا
 شدن دل درین عضو میکند و اگر بعد پیدا شدن انقباض در عضو در دماغی حسی عضو مذکور بر طرف و وضع شود
 این عضو کار خود بعد صحت میدهد لیکن قوری ضعف همیشه در آن بعد صحت هم باقی میماند و هرگاه بی در پی و متعذر و

چ

و تا نعل جبار در بدن کسی پیدا شود از آن دانسته میشود که در آورده آن جبار بجا آورده میشود و وقت آنست که
 العلاج این مرض موافق احوال مرضی مختلف میشود مثلاً هرگاه کسی درین مرض مبتلا شده قریب به اکثر سینه باشد
 و در کمال ضعف و ناتوانی گرفتار بود درین وقت قوی امونیا کار بناس یا ایشیرا برانندی او را بنوشاند و برای اعتدال بچرخ
 بزودی هضم شده در خون آمیزد مثل آب گوشت خام که بعد کوفتن لحم فشرده بر آورده باشند یا آب کهنکی یا زرد پیچیده
 یا شیر گاوی قدری قدری کمر بعد یک یک یا در ساعت بخوراند تنها یا با ادویه قویه که بیشتر مذکور شد و این ادویه برای
 طبیب است که حسب مناسب بنوشاند لیکن آنچه اخذ میکند در مدت دراز هضم نمیشود مثل غذای کثیر یا ناموافق مزاج قلیل
 و تنم چیزی که در معده از آن ریاح کثیر پیدا شود از خوردن اینست و اینست واجب دانست که درین وقت بسیار منصرف شود
 و از حرکات نفسانیه و بدنی هر قسم مرضی بنا باز دارند و با کام تمام بر پاگ خوابانند و بر پستار آن مرضی تاکید
 نمایند که گاهی مرضی استماع نگذارند و از شستن و بر خاستن آزار متع تمام کنند و چنان نظام نمایند که عضو
 صغیر مرضی هم مثل انگشت حرکت نکند و هرگاه درین مرض حاجت دفع بول و برادر او می شود با دخال قاناطیر و
 مذاقمه فصول را بر آرد و زنها در بعضی حرکت نه دهند و زیاده اهتمام در سکون و ترک حرکت علیی و قوی زیاده
 لائق لحاظه واجب است که تمام بوز در طبون قلب یا شریان عظیم که در جانب الیسر قلب است و از آن خون را
 به بدن میرساند واقع شود و در مکانیکه هوادار بود در بعضی او دارند و در علاج این مرض اگر چه ادویه کثیر مستعمل میشوند
 و آنچه برای تقویت مستعمل میشوند مذکور شد با آنهم زیاده در صحت مرضی اعتماد نیست که با نظر و نافع خوانند شد
 لیکن اکثر آنچه از دست صاحب بهاد حسب تجارب خود که وقت تشریح مردگان ملاحظه فرمودند یافتند که هر که
 از خوردن امونیا و غیره ادویه کمین و کما سیم در خونتش مثل آب قیق میماند از آن استنباط فرموده ازین ادویه
 درین مرض علاج فرمودند و آنرا در مرض تمام بوز زو اینوزم نافع یافتند زیرا که ازین ادویه اثر بر فائبرن ظاهر
 میشود که آنرا از ایجاد مانع میشوند و آنچه خون بخرم شده آنرا ادایت مینمایند پس باید که در بعضی این مرض را
 امونیا کار بناس از بیج گری تا ده گریت همراه آب ساده حل کرده بعد دو ساعت بنوشاند که از آن دو فایده
 حاصل میشوند یکی تقویت قلب زیرا که قلب هم خود درین مرض بسبب تافن غذای خود ضعیف میشود و دوم آنکه بسبب
 تاثیر آن ایجاد خون زیاد نمیشود و ایضا باید دانست که چنانکه نوشتیم آن تنها با آب ساده جایز است همچنین حسب ضرورت
 جایز است که آنرا با ادویه دیگر که معین فعل آن باشند درازا بیت و ترقیق خون بنجر یا معین برادر بول بود بنوشاند
 و معین بر فعل آن ایوژا پید شاس است و پشاس الیسیناس و پشاس بای کار بناس هم معین فسلع مذرا بناس
 حسب ضرورت همراه این ادویه هم در مدت و در ای دیگر مناسب این مرض بنوشانیدن اقیون است خصوصاً
 و قهیکه در تمام بوز جای درو هم باشد چنانکه در علامات این مرض نوشته شده چه درین وقت از خوردن این

باید که در بعضی این مرض را
 امونیا کار بناس از بیج گری تا ده گریت
 همراه آب ساده حل کرده بعد دو ساعت
 بنوشاند که از آن دو فایده حاصل میشود
 یکی تقویت قلب زیرا که قلب هم خود
 درین مرض بسبب تافن غذای خود ضعیف
 میشود و دوم آنکه بسبب تاثیر آن
 ایجاد خون زیاد نمیشود و ایضا باید
 دانست که چنانکه نوشتیم آن تنها با
 آب ساده جایز است همچنین حسب
 ضرورت جایز است که آنرا با ادویه
 دیگر که معین فعل آن باشند درازا بیت
 و ترقیق خون بنجر یا معین برادر بول
 بود بنوشاند و معین بر فعل آن ایوژا
 پید شاس است و پشاس الیسیناس و
 پشاس بای کار بناس هم معین فسلع
 مذرا بناس حسب ضرورت همراه این
 ادویه هم در مدت و در ای دیگر
 مناسب این مرض بنوشانیدن اقیون
 است خصوصاً و قهیکه در تمام بوز
 جای درو هم باشد چنانکه در علامات
 این مرض نوشته شده چه درین وقت
 از خوردن این

فیون از یک گری تا دو گری بطور جب یا در آب حل کرده حسب ضرورت بعد دو یا سه یا چهار ساعت لطف
 کثیر حاصل میشود زیرا که او تسکین و جرم هم میکند و قدری دل بر اہم تقویت مینماید و خوف مریض اگر از علامات
 این مرض است کم میکند اما با احتمال فیون احتمال بونیار اچنانکہ بان ہدایت رفتہ ترک نہ کنند و بر نوشتنیدن بونیار
 مضموم باشند و ماو ام کہ این مرض و حالات و علامات آن موجود ہستہ این علاج و احتیاط مریض از حرکت ترک کنند
 اگر چه تا کشتہ شاہ یا زیادہ از آن ہم مریض علامتہش باقی مانند و از حرکات ہر گونہ مریض ما با نذر اندو اد کہ مریض
 کہ برای امتحان صوت ست ہمیشہ اول قلب مریض استنیدہ ہستہ کہ از این حال منع و بقای این مرض بخیلی ظاہر شود
 پس ماو ام کہ آواز حرکت قلب بجمعی طبیعی خیزہ شروع نشود مریض را بحدی از حرکات ہر گونہ بر پلنگ و ارنجہ ہر
 علاج مضموم باشند و ہر گاہ شرام پوز در کہ ام مرض سبب آن پیدا شود چنانکہ در پای سیا حادث میشود درین وقت
 سوای علاج شرام پوز کہ مذکور شد شراچہ ادویہ کہ مصفی خون و مقوی آن باشند مثل کنبہ و بارک اسہار الہ
 سائیم الشیبات اوت افاستہو کما ایہ یا ناسر میور یا تاک اسید الموت بنوشانہ و ہر گاہ انیسولزم از غیر خون منجم
 پیدا شدہ باش درین وقت علاج خاص آن بچہ نسبت یک یا اسید از فعل طبیعت درین وقت نیست کہ
 باذن خالقہا ترک اور مضموم ہونہ از ما ہای کہ ذکر شد در رساند و از آن عضو و فعل آن قدری محفوظ ماند
 اما شچہ این انیمہ لزم خاص کہ از غیر خون منجم پیدا شدہ نقصانی پیدا شود تہ ببردن آن نماید مثلاً اگر وہ باشد
 بر جملہ روئی بطلان سازند و اگر در فعل عضو نقصان دیدہ شدہ و بر آن ریش و دک سائند تا گرم شود و گرم وارند تا گرم
 شود و از مضموم درین وقت ہم پیدا شدہ و تا اہر کہ برای دفع کینگرین اعنی فنا و عضو ضمن علاج آن نسبت
 نوشتہ شدہ اند انہا را با احتمال زہد فک کسکے فصل شانہ ہم در بیان حالات ثلثہ کہ در اکثر امراض مضموم
 نوشتہ کردہ و درین وقت آن یافته میشود نہ حالت اولی فانی و ثانی جزا ایشین است و فانی بظرف و سکون
 اوت و سہ تہای ہزری سکون یا ہنوتہ استمالی یعنی شخم و سوست است و ثانی جزا ایشین بکمال ہزری سکون یا ہنوتہ
 استمالی ہزری سکون یا ہنوتہ استمالی و فتح شین بچہ سکون نون حالتی را گویند کہ ہر گاہ عضو مریض ہنوتہ
 بدن با کتہ ہزری سکون یا ہنوتہ استمالی و صورت طبیعی خود بسبب پیدائش تغیر در جسم و جوہر آن تغیر
 شدہ چنانکہ با ہر گاہ ہزری سکون یا ہنوتہ استمالی پدید آید بسبب اسبکہ اصل جسم و جوہر تغیر در اینجا بسبب کمزوری
 خراب و نامیکارہ و از آن بجای جسم تغیر میسئل شخم مستولہ و از فانی و ثانی جزا ایشین کہ حالت اولی است
 است کہ کما عضو مریض از بدن با جوہر مریض یا سئل آن بذر بچ شخم و سئل شخم گردد و این حالت بر دو قسم است
 قسم اول آن گاہی از قبیل فعل طبیعی در بدن پیدا میشود چنانکہ بولادت مقدار ہم بظہرین حالت صغیر میگردد
 و بعد افضل مینشین بر گاہ انجام آن زرو لیوشن گردد و ہر ضو کہ در آن ورم پیدا شدہ مقدارش صغیر میشود

فصل ششم در بیان حالات ثلثہ در اکثر امراض مضموم و وقت کمزوری
 خون و قلب آن یافتہ می شوند + + +

بتوسط همین حالت زیرا که بعد از آنکه عضلات که بجزورت محل جدید پیدا شده بودند با سبب آن که سیر و سخت گشته
 بودند آنها اول این میشوند بعد مواد از آنها سیل شکر گشته در خون جذب میشود و رفته رفته باین ذریعہ مقدار آنها
 منبسط میگردد و اصل اجزای ریشہ های رحم و خود جسم رحم بر مقدار طبیعی خود باقی میماند و آنچه بعد از آن سیل میشود و پیش
 بتصریح در بیان اقل میشن گذشت و قسم نانی آن گاهی از قبیل مرض پیدا میشود و مراد از ذکر حالت اولی در اینجا
 همین قسم نانی است و کیفیت قسم نانی این حالت برین گونه است که اول خون بسبب کمزوری خود غذای حید بعضوی که
 در آن این حالت پیدا میشود یا ریشہ با وجودی آن خیر ساند یا قوت عصبیه این عضو اول کم میشود که بسبب آن عضو
 مذکور بخشی غذای خود را جذب میکند و ازین سبب اصل جسم و جزان ازین غذای ناقص پیدا نمیشود بلکه از آن شی
 اضران عضو شکر و دسومت است پیدا میشود زیرا که شکر از خون ناقص هم پیدا میشود و بخلاف اعضا و ایضا هرگاه اعضا که
 از برای بدن اند چون از حال طبیعی خود متغیر شده خراب میشوند از آن هم پیدا میشود و هم باید دانست که شکر و بدن و گلو
 پیدا میشود و اگر ریشہ های لم بر حال طبیعی و صورت اصلی خود مانند و نمایان آنها شکر پیدا شود و درین صورت هم پیدا میشود
 و دوم آنکه در ریشہ های لم عضله خاشاکه میل شکر بجای سیل لحم متولد شود و از آن ریشہ های لحمی منبسط شوند و بجای آن
 ریشہ شکر می موجود شوند و مراد از فانی ذی جزایشن همین است و ایضا باید دانست که چون این حالت در عضوی پیدا شود
 که خود رنگ زائد داشته باشد مثل قلب که بزرگ و گرد و بعد درون وقت تشریح است دیده میشود و رنگ این عضو مخالف
 رنگ اصلی آن مائل بزردی قلیل خفیف دیده میشود و چون از حس اس احساس کنند این دوم محسوس میگردد و هرگاه از
 کار قطع میکنند قدری دسومت دیده میشود و چون این را عمر کنند از آن ذهن برمی آید و این احوال متقی محسوس میشوند
 که فانی ذی جزایشن که حالت اول است بر ریشہ کامل خود رسیده باشد و اگر مبتدی یا قلیل باشد یا عضوی بود که زیاده
 رنگ دار باشد مثل مرغ پس درین وقت این حالت از حس محسوس نمیشود بلکه بزریئه خورده بن ادراک کرد که شکر
 است سبب آن کمزوری خون و ضعف عصب و ضعف خاص عضو که از زیادتی شکر میشود و زیادتی مشقت نفسانی یا زیادتی
 معاربت با عورات اکثر سبب حدوث این حالت در داغ و نخاع میشود و ایضا از کثرت شرب شراب و هم از
 قلیح و استرخای نصف بدن از کمر تا پاها و عضلات عضو مفلوج و مسترخمی این حالت پیدا میشود و گاهی از امر اضطراری
 هرگاه که در امر فخره بکدام سبب منحنی و خمیده شده نخاع را عمز کند و بسبب آن قوت در عضلات نه رسد هم این حالت پیدا
 میشود و ایضا هرگاه کار که در ام عضو چند گردد و چون عورات را حیض در عمر طبیعی هرگاه بند میشود یا از مردان کسی ترک
 مطلقا اختیار میکنند درین مورد در اعضای تناسلی ایشان بسبب این حالت صغر پیدا میشود مثلاً کسی که گاو نشین بود یا بلند
 داشته از آن کاری نگردد و چنانکه بعضی فقرای هند میکنند پس بران هم این حالت از ترک کار عضلات پیدا شده شکر
 خون جذب میشود و مقدار عضو منبسط میگردد و علامات آن کسب اعضا فرق میباشد مثلاً هرگاه در وقت این حالت

در این حالت
 شکر و بدن و گلو
 پیدا میشود
 و اگر ریشہ
 های لم بر حال
 طبیعی و صورت
 اصلی خود مانند
 و نمایان آنها
 شکر پیدا شود
 و درین صورت
 هم پیدا میشود
 و دوم آنکه
 در ریشہ های
 لم عضله
 خاشاکه میل
 شکر بجای سیل
 لحم متولد
 شود و از آن
 ریشہ های
 لحمی منبسط
 شوند و بجای
 آن ریشہ شکر
 می موجود
 شوند و مراد
 از فانی ذی
 جزایشن همین
 است و ایضا
 باید دانست
 که چون این
 حالت در
 عضوی پیدا
 شود که خود
 رنگ زائد
 داشته باشد
 مثل قلب که
 بزرگ و گرد
 و بعد درون
 وقت تشریح
 است دیده
 میشود و رنگ
 این عضو
 مخالف رنگ
 اصلی آن مائل
 بزردی قلیل
 خفیف دیده
 میشود و چون
 از حس اس
 احساس کنند
 این دوم
 محسوس
 میگردد و هر
 گاه از کار
 قطع میکنند
 قدری دسومت
 دیده میشود
 و چون این
 را عمر کنند
 از آن ذهن
 برمی آید و این
 احوال متقی
 محسوس
 میشوند که
 فانی ذی
 جزایشن که
 حالت اول
 است بر ریشہ
 کامل خود
 رسیده باشد
 و اگر مبتدی
 یا قلیل
 باشد یا
 عضوی بود
 که زیاده
 رنگ دار
 باشد مثل
 مرغ پس در
 این وقت این
 حالت از حس
 محسوس
 نمیشود
 بلکه بزریئه
 خورده بن
 ادراک کرد
 که شکر است
 سبب آن
 کمزوری
 خون و ضعف
 عصب و ضعف
 خاص عضو
 که از
 زیادتی
 شکر
 میشود و
 زیادتی
 مشقت
 نفسانی
 یا
 زیادتی
 معاربت
 با عورات
 اکثر سبب
 حدوث این
 حالت در
 داغ و
 نخاع
 میشود و
 ایضا از
 کثرت
 شرب
 شراب و هم
 از قلیح
 و استرخای
 نصف بدن
 از کمر تا
 پاها و
 عضلات
 عضو
 مفلوج و
 مسترخمی
 این حالت
 پیدا
 میشود و
 گاهی از
 امر
 اضطراری
 هرگاه که
 در امر
 فخره بکدام
 سبب منحنی
 و خمیده
 شده نخاع
 را عمز کند
 و بسبب آن
 قوت در
 عضلات
 نه رسد
 هم این
 حالت
 پیدا
 میشود و
 ایضا
 هرگاه
 کار که در
 ام
 عضو
 چند
 گردد و
 چون
 عورات
 را
 حیض
 در
 عمر
 طبیعی
 هرگاه
 بند
 میشود
 یا
 از
 مردان
 کسی
 ترک
 مطلقا
 اختیار
 میکنند
 درین
 مورد
 در
 اعضای
 تناسلی
 ایشان
 بسبب
 این
 حالت
 صغر
 پیدا
 میشود
 مثلاً
 کسی
 که
 گاو
 نشین
 بود
 یا
 بلند
 داشته
 از
 آن
 کاری
 نگردد
 و
 چنانکه
 بعضی
 فقرای
 هند
 میکنند
 پس
 بران
 هم
 این
 حالت
 از
 ترک
 کار
 عضلات
 پیدا
 شده
 شکر
 خون
 جذب
 میشود
 و
 مقدار
 عضو
 منبسط
 میگردد
 و
 علامات
 آن
 کسب
 اعضا
 فرق
 میباشد
 مثلاً
 هرگاه
 در
 وقت
 این
 حالت

انسان کے بعض اعضاء مثل دل وغیرہ کو پیش نم مشابہ است در حال صحت ہم گاہی یافتہ میشود لیکن آن امر طبیعی است و مضر بہک نیست
و نہ مقصود از نجایان آنست بلکہ ہر گاہ این جسم بطور مرض غیر طبیعی در خون پیدا شدہ در میان ریشہ ہای لحم کہ لحم عضوی اقتدا
و از غیر آن ریشہ ہای لحمی منتزع میشوند و بسبب انضمام آنها عروق متعارکہ در میان ریشہ ہای مذکور ہونہ خفا بر ریشہ ہای ہر گاہ
پس از ان ریشہ ہای مذکور ہونہ بر صورت ہم جسم سفید مشابہ بہ نشاستہ می آیند و درین وقت این حالت کمال آلودگی ہر گاہ
میگیند و ہر عضو کہ در ان این حالت بود ہر گاہ آنرا بعد موت وقت تشریح ہمین بران ایوڈین اندازند رنگ
عضو مذکور اول نیلنجی نہیں شود چنانکہ از رختن آن نشاستہ در بار اول نیلنجی میشود بلکہ بعد رختن ایوڈین اول رنگ آن
زرد مائل بہ سرخی میشود چنانکہ ہر گاہ جامہ سفید را در رنگت بندد رنگ کردہ من بعد در رنگ مذکور دہای کھار اندازند
و از ان در جامہ زرد دہای سرخی ہم پیدا میشود من بعد ہر گاہ بر عضو مذکور کہ از انداختن ایوڈین رنگ زرد مائل
بہ سرخی پیدا کردہ بود سلفیورک الیڈان از در رنگ نیلنجی پیدا میکند لہذا این جسم را اطل ایوڈینی مشابہ نشاستہ
موسوم ساختند زیرا کہ اطل وقت لائن یعنی نشاستہ است و ایوڈینی مشابہ است و اگر در بار اول از انداختن
ایوڈین رنگ نیلنجی پیدا سیکر اطل میگفتند یعنی نشاستہ بہ مشابہ نشاستہ و این بتسمیہ این حالت پیش طائفہ
ہست کہ این جسم سفید را مثل نشاستہ میدانند اما دیگر از ان اختلاف ہمست چنانچہ بعضی این حالت را
لاژدی شس فی جزایشن بفتح لام و سکون الف و رای ہما و کہ در ال سنیدی سکون ہای مثانہ تختانی و فتح شینج
و سکون سین ہما یعنی مشابہ شحم خنزیرینا و این کسی است کہ جسم مذکور را مشابہ شحم خنزیر پیدا کند کسی از ان مشابہ
ہوم خام میدانند پس آنکس این حالت را وکیسی فی جزایشن مینامد یعنی مشابہ ہوم خام زیرا کہ وکیس بفتح واو و
سکون ہای مثانہ تختانی و کات و سین ہما یعنی ہوم خام است و یا یعنی تشبہ است و بعضی آنرا ایلپیو من ایوڈی
جزایشن یعنی مشابہ سفیدہ بیضہ مینامد این کسی است کہ این جسم سفید را مثل سفیدہ بیضہ میداند بالجملة این جسم سفید مشابہ ہر کہ
باشد اما آنچه تا حال ثابت شدہ فی الحقیقت فابرن است کہ آنچه در ان نکہ و کھار مینامد بسبب کہ ام مرض خلرج
میشود و از ان فابرن مذکور از حال صورت طبیعی خود متغیر شدہ بر صورت جسم مذکور می آیند من بعد از عروق متعار
خارج شدہ در ریشہ ہای لحم میریزد و اگر چه رختن آن در جملہ اعضای بدن و پیدا شدن این حالت در جمیع اعضا
ممکن است لیکن اکثر این جسم سفید زیادہ در جہار عضو میریزد اول در خندہ ہای گردن دوم در کبد سوم در طحال چہارم
در گردہ السنہب اکثر این حالت در چند امراض یافتہ میشود اول ہر گاہ چہر کل در عضوی ریزد مثل پیہ و انان ریم
اقتادہ زیادہ خارج شود دوم ہر گاہ بسبب دہل ریم کشیر از بدن تا مدت دراز خارج شود و مرض مزمن گردد سوم
در وطن سخوان ہر گاہ مزمن شود چہارم در مرض آتشک چون مزمن گردد و این مرض از اعظم اسباب حد و شلین
حالت است العلامات کہ ام علامت خاص آن نیست لیکن ہر کہ آن مبتلا میشود رنگ آن مائل بہ زردی میگردد

و بدش لاغری شود و جمله علامات اینها موجود میباشد زیرا که این حالت فی الواقع از اینها پیدا میشود و علاج
 چونکه این حالت بعد مدون وقت تشنج است ظاهر میشوند ازین جهت که در علاج آن نشده لیکن اگر در حیات مریض
 گمان این حالت شود پس روغن جگرهای و ایونیا میوریا س نوشانه خصوصاً هرگاه در غده های گردن گمان
 این حالت شود و کاشیم میوریا سپید و زرد را در این مریض نجر العالج است و نموناهای هرگاه در تشنج گمان این
 حالت شود پس با استخوان روغن جگرهای ایونیا سپید چنانچه نوشته اند این نان است باقی آنچه در علاج اینها نوشته شده
 همه را با استخوان زنده نافع خواهد بود و تشنج که در فصل سفید است هم در اسکر وی کبر الف و سکون سین و همه در فتح
 گاف و سکون رای جمله و کسر و اند و سکون یای ثناء و تخوان و وقت لاشن از اسکر میوش کبر الف و سکون
 سین و همه کسر با و امودده و غده ای و ثناء و تخوان و سکون فاع و فتح ای هندی و سکون سین مملو است و انجم
 مریض موی است که در این خون کمزور شود و باید به آن تمام است که در میگرد و در بعضی اعضا یا در لحم عضو کوشاک
 اگر ظهور از آن ترا چون ملت زیاد و بیشتر و زاده از آن که در این مریضان خون بر روی غایب از سینه لیکن هر قدر که معلوم شده
 اینست که درین مریض غمزه و نفی بر روی تشنج چنانکه نامش در آنجا میگرد و تشنج مریض خاصه در یکدیگر پسکل
 ضعیف میشود و در یک شرح آن در آنکه از تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است
 و قلیل میگردد و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است
 قائلین که از خون برآه و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است
 اکثر تشنج است که درین مریض تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است
 میدارند و تشنج است که تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است
 عروق مریض تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است
 در تشنج تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است
 در میان تشنج تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است
 آن ترکاریهای تازه و میوه با تشنج تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است
 سکه است این تشنج تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است
 و تشنج تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است
 میگرد و تشنج تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است
 در تشنج تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است
 تشنج تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است تشنج است

فصل تشنج در اسکر وی